

درآمدی بر نقش دولت در فرآیند مشارکت‌پذیری مردم

حسین رحمت‌اللهی* احسان آقا محمدآقایی**

چکیده

انگاره مشارکت مردم در اداره امور کشور، قدمتی به دیرینگی نخستین نمودهای زیست‌گروهی بشر دارد. صرف نظر از تبارشناسی ایده مشارکت، برداشت خاص آن (مشارکت سیاسی)، محصول زایش فکر دموکراسی در دوران جدید و به رسمیت شناختن حق حاکمیت یکایک انسان‌ها در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش است. امروزه این حقیقت تاریخی گویای آن است که شهروندان حق دارند آزادانه یا به واسطه میثاقی که با دولت دارند، در تصمیم‌گیری‌ها و مدیریت سیاسی جامعه مشارکت نمایند. اهمیت موضوع تا جایی است که اکثر نظام‌های حاکمیتی برای پرهیز از بحران مشارکت، به بومی‌سازی و سازمان‌دهی حقوقی مشارکت در عرصه داخلی و بین‌المللی روی آورده و دریافته‌اند که هرچه به حضور مردم در تعیین سرنوشت خویش بها دهند، چهره مطلوبی از خود ظاهر می‌کنند و هرچه نسبت به پذیرش حق مشارکت مردم سخت‌گیری و تحریم روا دارند، سیمایی مشارکت ناپذیر از خویش، به نمایش گذارده‌اند. از این رو، اتخاذ رفتار مناسب

* استادیار گروه حقوق عمومی و بین‌الملل پردیس فارابی (پردیس قم) دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)
rahmat@ut.ac.ir

** دانشجوی دوره دکتری حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی (واحد نجف آباد اصفهان)
eamaghaee@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۹/۸

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۰/۱۳

دولت در قبال مشارکت شهروندان با باور به انتقال پذیری قدرت، می-تواند معیاری مهم در درجهٔ مشروعیت دولت‌ها تلقی شود. بر این اساس، دولت نقشی اثربخش در فرآیند مشارکت‌پذیری مردم و ایجاد جامعهٔ مشارکتی دارد که بر بنیاد هنجارین بند هشتم اصل سوم قانون اساسی، در ساحت‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی-اجتماعی، بدان فعلیت می-بخشد.

واژه‌های کلیدی: حق مشارکت همگانی شهروندان، مفهوم و پیشینهٔ مشارکت، مبانی مشارکت‌پذیری، نقش‌های دولت، فرهنگ سازی، مشارکت‌پذیری اقتصادی، تشکل سازی.

۱. مقدمه

فرآیند مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خویش و در دست گرفتن زمام امور، به لحاظ نظری^۱ جلوه‌هایی بسیار دارد. با وجود این و فارغ از شیوه‌های متعدد مشارکت جویی شهروندان، چالش‌های اصلی نظریهٔ مشارکت در حقوق عمومی، نخست به پذیرش آن همچون یکی از حق‌های بنیادین بشری از سوی دولت، و سپس چگونگی پیاده سازی و تعمیم‌اش در چهارچوب‌های حقوقی-سیاسی مقبول عموم، باز می‌گردد. از این رو، در نگاه این مقاله، دولت به مثابهٔ تشکلی مقتدر و مبتکر نمود یافته که از آغاز تا پایان جریان مشارکت شهروندان را هدایت می‌کند. وجود سیاسی‌ای که ناگزیر و ناگزیر است. بدین ترتیب، می‌توان گفت که دولت در هر حوزه‌ای از جمله مشارکت‌پذیری، پر رنگ‌ترین نقش و بیشترین تأثیرها را دارد. تا جایی که اگر بر آن شود که در این مسیر محدودیت ایجاد کند، با وجود آن که طبق قانون اساسی و اسناد حقوق بشری^۲ مردم در ادارهٔ امور کشور خویش محق هستند، نسبت به سرنوشت خود منفعل و بی تفاوت می‌شوند و از هر کنش مشارکتی، به ویژه مشارکت سیاسی، می‌گریزند. عکس این قضیه نیز، بی‌تردید گزاره‌ای صادق و آزمون شده است.^۳ تجربهٔ عملی نظام-های سیاسی توسعه‌یافته، گواه آن است که میزان التزام دولت‌ها به پذیرش مشارکت

شهروندان، افزون بر اینکه معیاری مهم در نسبت سنجی هر شکل از نظام سیاسی با الگوی حکم‌رانی خوب به شمار می‌آید، می‌تواند زمینه بیشترین میزان دخالت و انگیزش مردم در تعیین سرنوشت و سرشت خویش را فراهم آورد.^۴ (بروکر، ۱۳۸۳: ۲۰-۱۵) به طور کلی، مشارکت همگانی شهروندان در جامعه، افزون بر وجود بسترهای قانونی و بالقوه^۵، نیازمند ایجاد تحول و بازاندیشی در زیرساخت‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است؛ زیرا مشارکت فعالانه شهروندان در تصمیم‌گیری‌ها، نخست در میزان آگاهی و شناخت آنان از هویت شهروندی خویش متجلی می‌شود، سپس در مداخله داشتن در اداره همه جانبه امور کشور و سیاست‌گذاری‌های کلان، عینیت می‌یابد. تحقق این امر، یک سره از وظایف دولت است که در نوشتار حاضر، از آن به "فرآیند مشارکت‌پذیری" تعبیر می‌شود. روش پژوهش حاضر به تبعیت از جنس آن؛ یعنی مسئله محور بودن، ترکیبی از روش‌های: تبارشناسانه (تاریخی)؛ پدیدارشناسانه (توصیفی) و ژرف کاوانه (تحلیلی - علی) است. همچنین روش گردآوری داده‌ها، با پیروی از ماهیت پژوهش، روش کتابخانه‌ای است. پژوهش پیش رو از میان تنوع و گستره میدان مشارکت، درصدد است تا پس از بیانی موجز از سیر تحولات مفهوم مشارکت و مبانی نظری آن، به نقش‌های کلان دولت، با نظر به سه کار- ویژه اصلی آن در فرهنگ، اقتصاد و سیاست، بپردازد.

۲. مفهوم و پیشینه مشارکت

در یک تعریف رایج، مشارکت به معنای بها دادن به نقش و نظر مردم در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و دسترسی آنان به منابع قدرت است. (اوکلی - مارسدن، ۱۳۷۰: ۸۶)، نفس کنش مشارکتی به نحو عام و مشارکت سیاسی به طور خاص، به مثابه رکن بنیادی نظام‌های دموکراتیک محسوب می‌شود. اهمیت قضیه به حدی است که اگر دولتی در ظاهر مدعی دموکراتیک بودن باشد؛ ولی نتواند مشارکت مردم را در تصمیم‌گیری‌های مهم و اعمال حاکمیت از طریق نهادهای مدنی و تشکل‌های سیاسی جلب نماید، ادعای دموکراتیک داشتن و باور به حاکمیت مردم و مشارکت عموم، سخنی بی اساس و فاقد

معنا خواهد بود. در حقیقت، یکی از مؤلفه‌های تعیین‌کننده جامعه مشارکتی، وجود آزادی‌های فردی و تأمین زمینه‌های لازم برای مشارکت شهروندان در مدیریت سیاسی و شرکت فعال در تشکل‌های حزبی و صنفی برای تعیین خط‌مشی‌های کلان سیاسی یک کشور است. از این رو، مشارکت سیاسی نوعی تظاهر علنی شهروندان برای تعیین سرنوشت جمعی خویش است. در میزان مشارکت سیاسی شهروندان، عوامل بسیاری تأثیرگذار هستند. عواملی چون: پایگاه اجتماعی و اقتصادی؛ میزان تحصیلات؛ شغل؛ جنسیت؛ سن؛ مذهب؛ قومیت؛ ناحیه؛ محل سکونت؛ شخصیت و محیطی که در آن مشارکت مردم پذیرفته می‌شود. این عوامل جملگی در حیات و پایداری مشارکت سیاسی شهروندان نقش دارند. (میلبراث، ۱۳۸۶: ۱۳۸ و ۱۸۹)، همچنین درجه همدلی و وفاداری شهروندان به یکدیگر، در روند شکل‌گیری و رشد مشارکت در جامعه سیاسی، نقشی بسیار اساسی دارند. عکس این مورد نیز، صادق است. (سیف زاده، ۱۳۷۳: ۱۵۷) به طور کلی، مشارکت سیاسی در چهارچوب تئوری‌هایی چند تبیین می‌شود که برخی از این نظریات، مفهوم مشارکت سیاسی را توضیح و مصادیق آن را بیان می‌نمایند، برخی دیگر نیز، عوامل تأثیرگذار بر آن را باز می‌گویند و دسته‌ای هم بر پیامدهای ناشی از مشارکت سیاسی تأکید دارند. (پرچمی، ۱۳۸۶: ۴۹-۴۰)، با وجود این، ایده مشارکت، مفهومی کهن و با سابقه است که از دیر باز به ویژه در حوزه سیاسی کاربرد داشته است. در ادامه، به تاریخ تحولات مشارکت پذیری نگاهی گذار خواهیم داشت.

۲-۱. یونان

در میان دموکراسی‌های یونانی، دموکراسی آتن، نمونه‌ای بارز از حکومت‌هایی است که مشارکت شهروندی یا دموکراسی مشارکتی را مطرح نموده‌اند. (دال، ۱۳۷۸: ۱۵) ساختار و وجهه غالب دولت-شهر آتن، ویژگی‌هایی چون: وحدت؛ یگانگی؛ نظام شهروندی و مشارکت‌گرایی داشت. با وجود این، شهروندان فقط می‌توانستند در فعالیت‌هایی چون: اداره امور حکومت؛ خدمات نظامی؛ وضع قانون؛ خدمات قضایی؛ مراسم مذهبی؛ ورزش‌ها و جشنواره‌ها شرکت جسته و در تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب

دولتمردان مداخله نمایند. همچنین می‌توانستند بر تمام کسانی که در دولت نقش اجرایی و سیاسی دارند، نظارت خود را اعمال کنند. (هلد، ۱۳۶۹: ۴۳)

در گفتمان یونان باستان، طبقات اصلی دولت-شهر آتن را طبقه اشراف (آپارتاید)؛ طبقه کشاورزان کوچک (ژنومور)؛ طبقه صنعت‌گران و بازرگانان (دمیورگ) و برده‌ها تشکیل می‌دادند. بنابراین، مشارکت امری ضروری و مهم دانسته می‌شد. وانگهی، گزینش شهروندانی که متصدی امور سیاسی بودند، با روش قرعه‌کشی و به گونه‌ای اجرا می‌شد که تمام شهروندان واجد شرایط، از شانسی برابر برای انتخاب شدن برخوردار بودند. با وجود این، به عنوان نمونه‌هایی از استثنائات وارد بر دموکراسی مشارکتی یونان، می‌توان به ممنوعیت‌هایی چند که برای مشارکت برخی از افراد در نظر گرفته شده بود اشاره نمود: این ممنوعیت‌ها شامل: منع مشارکت بیگانگان (خارجی‌ها)؛ منع مشارکت برده‌ها؛ منع مشارکت زنان و کودکان می‌شد. (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۷۷: ۱۲۲-۱۲۱).

ماهیت مشارکت در دوران آرکائیک (یونان متقدم)، مستمر و فعالانه بود، به نحوی که هر شهروند عادی، در طول دوره زندگی خویش می‌توانست فرصت دستیابی به تصدی مشاغل حکومتی را به دست آورد. در دوران کلاسیک (یونان متأخر، این رویکرد مشارکت پذیرانه، دستخوش تغییر شد. افلاطون و ارسطو، در مقام نخستین فیلسوفان سیاسی دوران کلاسیک، رویکردهای اشرافی، جمهوری و پولیتی را بر مشارکت‌پذیری همگانی، ترجیح دادند. افلاطون حکومت تمام مردم را پس از حکومت‌های پادشاهی (فیلسوف-شاه یا حاکم حکیم) و اشرافی جای داد. همچنین پولیس مطلوب از نظر افلاطون، جامعه‌ای بود که می‌بایست ۵۰۴۰ خانوار می‌داشت. شهر عدالت را هم سپاهی در حدود یک هزار نفر، محافظ می‌کرد. (افلاطون، ج دوم، ۱۳۸۰: ۱۰۲۳-۱۰۲۱). این در حالی بود که ارسطو، بهترین نظام را نظام پولیتی می‌دانست: حکومتی که آمیزه‌ای از دموکراسی و اَلیگارشی باشد. (عالم، ۱۳۸۵: ۱۳۷-۱۳۶). این باور موجب شد که تأملات ارسطو درباره ترکیبی از دموکراسی و اَلیگارشی، به محدود کردن مؤثر شمار رأی‌دهندگان انجامد. در حقیقت، دموکراسی مورد نظر ارسطو، مساوات سیاسی تمام شهروندان را تأمین نمی‌کرد، بلکه متضمن حکمرانی بخشی از آنان بود. (فونتانا، ۱۳۸۰: ۳). بنابراین، هرچند نوع نگاه به

انگاره مشارکت در فاصله بین دوران آرکائیک و کلاسیک یونانی یکسان نبود؛ مفسران بیش و کم در مورد ویژگی شهروند بنیادی و مشارکت‌پذیری پولیس یونانی، اجماع دارند. (پولادی، ۱۳۸۸: ۸۱-۶۰-۵۹-۳۷).

در حقیقت، جوهره اصلی مشارکت در گفتمان یونانی، آن بود که شهروندان از "حق برابر در پیشگاه قانون" برخوردار شوند تا آزادانه و به نوبت، بتوانند فرمان‌روایی و فرمان‌برداری کنند. (دال، ۱۳۷۸: ۶۲) بنابراین، دموکراسی یونانی را در سه شرط اساسی می‌توان بازشناخت:

«شرط نخست: برابری در پیشگاه قانون (ایزونومیا)^۷ بود؛

شرط دوم: برابری در رأی دادن و نیل به کلیه مناصب حکومتی (ایزوتیمی) / ایزو پولیتیا)^۸ بود؛

و شرط سوم: برابری در سخن گفتن و داشتن آزادی بیان و اظهار نظر (ایزوگوریا)^۹ بود. (دوبنوا، ۱۳۷۸: ۲۸-۲۹). از این رو، بارزترین مشخصه‌های دموکراسی مشارکتی آتنی به شرح زیر دسته‌بندی می‌شود: "مشارکت مستقیم شهروندان در امور قانون‌گذاری و قضایی؛ امکان انتقال قدرت به مجمع عمومی شهروندان؛ استفاده از روش‌های متنوع‌گزینه نامزدها برای تصدی مناصب به روش انتخاب مستقیم یا انتخاب با قرعه؛ چرخش ادواری مناصب اداری و سیاسی؛ اجرای اصل برابری همگان به طوری که هیچ امتیازی، شهروندان معمولی را از صاحب‌منصبان دولتی متمایز نسازد؛ عدم عهده‌دار شدن سمتی بیش از یک بار؛ کوتاه بودن دوران تصدی مناصب؛ در نظر گرفتن پاداش بنا بر میزان خدمات و شایستگی‌های فردی. (همان: ۲۹). بر این اساس، در توجیه انگاره مشارکت همگانی مردم در یونان باستان، می‌توان گفت که در آن گفتمان، مشارکت مردم در مقایسه با ادوار پس از خود، دورانی طلایی و آرمانی را می‌آزمود. لازم به یادآوری است که قبل از دموکراسی آتن در میانه قرن ششم حکومت دموکراتیک کیوس پدیدار شد و پیشتر از آن نیز، مجامع کنستیتوسیون یا همان کانستیتوشن (مجامع قانون اساسی)، در شرق باستان، حوزه تمدن میان رودان، در قالب شورای پیران، رخ نمود. (آدمیت، ۱۳۷۶: ۱۲۸-۱۲۷). در ایران باستان هم مجمع خلق و

شورای بزرگان بود که از مهم‌ترین نهادهای سیاسی مادها و پارس‌ها به شمار می‌رفت و متشکل از سران خاندان‌ها، جنگاوران و تمام افراد آزاد قبیله بود. (پیران، ۱۳۸۱: ۷۶). با وجود این پیشینه، شگفت این‌که هیچ یک از آن نهادهای مردمی به سان پولیس آتن، حق مشارکت شهروندان را به صورت تئوریزه و نظام‌مند مورد توجه قرار نداده‌اند.

۲-۲. روم

با گذار از ساختار شهروند مدارانه پولیس آتن، جلوه‌هایی دیگر از مشارکت جویی شهروندان، در نظام سیاسی پدرانیه روم باستان و در آرایش سیاسی نویی به نام "جمهوری"، پدیدار شد. در نظام حقوقی روم، حکمرانی به شیوهٔ ریپوبلیکا، همانند روش حکمرانی دموکراتیا در یونان باستان، ناظر به حاکمیت اکثریت مردم بود و به تعبیری دقیق‌تر، از قدرت و پایگاه مردمی در ادارهٔ امور جامعه، سرچشمه می‌گرفت. در گفتمان روم، مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌ها، حقی بود که یکایک شهروندان، به یک نسبت از آن برخوردار بودند. با وجود این، میزان مشارکت مردم در روم در مقایسه با پولیس آتن، به دو دلیل محدود و کم‌جان‌تر بود: نخست این‌که، بسیاری از مردم روم، در سرزمین‌های دور دست از جمهوری می‌زیستند و دیگر این‌که، امکان شرکت در جلسات شهر روم، برای همگان میسر نبود. در نتیجه، تنها عدهٔ معدودی مستمراً در مجامع شهروندی شرکت می‌نمودند. بنابراین، سایر شهروندان عملاً از مداخله در تصمیم‌گیری‌ها محروم و بی‌نصیب می‌ماندند. از این رو، انگیزه و علاقمندی ذاتی مردم در امور سیاسی و ادارهٔ سرنوشت خویش، رفته رفته با روی کار آمدن حکومت خودسر سزار، رو به افول گذارد. (دینوا، ۱۳۷۸: ۱۷-۱۶). در تمدن رومی، مشارکت شهروندان از مجاری چندی چون: شوراهای خانوادگی؛ شوراهای فامیلی؛ شوراهای دوستان و آشنایان و بالاخره شوراهای پولیس یا اداره‌کنندگان شهر، اعمال می‌شد. یکی از مهم‌ترین مسیرهای مشارکت مردمی در روم باستان، شورای آزادسازی بردگان بود. (پیران، ۱۳۸۱: ۷۶). از این روست که حکومت روم را اساساً نظامی مبتنی بر اُلِیگارش‌ی و آریستوکراسی می‌دانند. (لیدمان، ۱۳۷۹: ۶۸-۶۷). در گفتمان رومی، برخلاف گفتمان متقدم یونانی که نسبت به دوره‌های بعدی بر مدار شهروند باوری نظم گرفته بود،

اندیشه‌هایی چون: دهقانان شهروندزاده^{۱۰} و بردگان آزادشده، بر فضای اجتماعی و سیاسی جامعه، حاکم بود. (هلد، ۱۳۶۹: ۶۱). بنابراین، در تفکر رومی، مشارکت‌های مردمی به شیوه کنترل شده و محدود جریان داشت. (دبنوا، ۱۳۷۸: ۲۴-۲۵). بازتاب این امر چنان بود که در اندیشه خطیب و رهبر سیاسی جمهوری روم، ارکوس تولیوس سیسرو یا چی چرو، "شهروند"، با سکته شهر یکی پنداشته نمی‌شد. هر چند بیگانگان و بردگان و زنان سکته شهر محسوب می‌شدند، شهروند، به شمار نمی‌آمدند. در حقیقت، متأثر از اندیشه‌های یونانی دوران آرکائیک، شهروند به هر کسی اطلاق می‌شد که در پولیس زندگی کند و گردش اداره امور به دستش باشد. (یگر، ۱۳۷۶: ۱۷۵). از آن مهم‌تر، شهروند زمانی به مقام شهروندی می‌رسید که صلاحیت مشارکت در اعمال حاکمیت را دارا می‌شد. (پولادی، ۱۳۸۸: ۱۱۰).

۲-۳. قرون وسطی

در دورانی که به انحطاط امپراتوری روم انجامید، فضایی بسته برای ابراز نظر مردم در اداره امور جامعه و مداخله در تعیین سرنوشت خویش، حاکم و حق مشارکت، امتیازی برای اشراف شمرده شد. به عنوان نمونه، یکی از وظایف این شوراهای اشرافی، ارایه مشورت به پادشاه (ادوارد اول) بود تا بتواند اراده خود را به ظهور رساند. (پوویس، ۱۳۷۹: ۷۴)، از این رو، در این دوران، اروپا شاهد گسترش اندیشه‌های جزمی و متعصبانه بود.

جهان بینی قرون وسطی، متأثر از آموزه‌های مسیحیت بود. جهان بینی‌ای که نظام حاکم بر آن، نظریه و کنش مشارکت مردمی را از زادگاهش در "مترو پولیس یونانی" و جولانگاهش در "امپراتوری رومی"، به تنگنای الاهیات قرون وسطایی فروکاست. در این فضای فکری، "انسان ایمان ورز"^{۱۱} به جای "انسان سیاسی"^{۱۲} نشست. به تعبیر دیگر، انسان مؤمن مخلص، جانشین شهروندی شد که فعالانه در امور سیاسی‌اش، داوری و مشارکت می‌کرد. (فولادوند، ۱۳۷۷: ۳۶۷-۳۶۶).

اندیشه سیاسی غالب این دوران، اندیشه "دولت آسمانی" و بانی آن، آگوستینوس

قدیس بود. نظریه او درباره پیوند میان کلیسا و دولت و ارتباط میان جهان مادی و معنوی، در سراسر قرون وسطی و حتی پس از آن، به عنوان نظریه مرجع تلقی می‌شد. (لیدمان، ۱۳۷۹: ۷۹). درحقیقت، ویژگی اصلی نظام فکری قرون میانه چنین بود که در عین نکته بینی از مسئله بنیادین حق مشارکت مردم، غافل ماند. اما در همین دوران اندیشمندی چون تاماس آکویناس، در صدد پیوند دادن آموزه مسیحیت با فلسفه ارسطو برآمد.

به باور ارسطو، انسان، موجودی بود که در دولت-شهر زندگی می‌کند. بعدها تفسیر این عبارت چنین شد که انسان، حیوانی سیاسی است. آکویناس در تکمیل این نظر، انسان را موجودی سیاسی و اجتماعی دانست. آکویناس با نظام برده داری مخالف بود. در عین حال با پیروی از نظر ارسطو، به نظریه ارگانیکی بودن دولت و مخالفت با فرد باوری متمایل شد. (عالم، ۱۳۸۴: ۲۴۰-۲۳۸).

افزون بر آکویناس، مارسلیه پادویی/مارسیلیوس پاردوایی^{۱۳}، فیلسوف ابن رشد ماب ایتالیایی نیز که منتقد ولایت مطلقه پاپ و کلیسا بود و حاکمیت را ناشی از جمهور مردم می‌دانست، معتقد بود که جمهور مردم قدرت تشریح خود را به خبرگان یا اهل حل و عقد تفویض می‌کنند تا قانون‌گذاری کنند. (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۶۹). در چنین جو سیاست زده‌ای، مارسیلیوس برای جلب پشتیبانی عامه، به ناچار حق دموکراتیک مشارکت را حقی مسلم شمرد؛ مشروط به اینکه مردم به مثابه بخش نیرومند جامعه محسوب شوند نه یک کل مرکب از شهروندان آزاد و برابر. (نویمان، ۱۳۷۳: ۱۳۲). بر بنیاد تفکرات سیاسی این دوران، هر چند اگر بتوان اشاراتی گذرا به حق مشارکت مردم را ردیابی کرد، پذیرش حق مشارکت همگانی شهروندان، بیشتر به یک آرمان موکول به آینده می‌ماند تا اندیشه‌ای پایدار و محقق.

۲-۴. دوران تجدد

به طور کلی، در پی تغییر نظام فکری-فلسفی قرون وسطایی، سه صورت یا الگوی مشخص از دولت‌ها از سده‌های چهارده تا بیست میلادی، متجلی شدند: دولت مشروطه^{۱۴}، دولت لیبرال^{۱۵} و دولت لیبرال دموکراتیک^{۱۶} در این میان، نظام سیاسی تک

حزبی^{۱۷} نیز، الگوی رایج دولت غیر دموکراتیک بود. با وجود این، ایده مشارکت دهی مردم در اداره سرنوشت و آینده خویش، تنها از سوی دولت‌های لیبرال-دموکراتیک مطرح و پی‌گیری شد. (هلد، ۱۳۸۶: ۶۲-۶۱). در این نظریه سیاسی، مشارکت مردم در اداره امور جامعه و مداخله آن‌ها در تصمیم‌گیری‌ها، به رسمیت شناخته شد و همچون یک دستور العمل شهروند بنیاد، مبنایی شد برای محدود سازی قدرت مطلقه حکام و راه‌کاری برای نظارت هر چه بیشتر بر خودسری‌های دولت، قلمداد شد.

در این گفتمان، دولت به نیابت از مردم اداره امور را در دست گرفت و صدای مردم، به‌عنوان صدای خدا^{۱۸} در نظر گرفته شد. حکمایی چون: هابز؛ لاک؛ روسو و منتسکیو، در القای این نوع نگاه، تأثیرگذار بودند. از این خیل، انگاره مشارکت در تفکر روسو، اهمیتی ویژه یافت. روسو، دموکراسی را به‌عنوان حکومتی برآمده از مشارکت مردم و اراده عمومی آنان دانست. (روسو، ۱۳۸۵: ۴۱۶) از نظر روسو، اراده عمومی، اراده تغییر ناپذیر تمام افراد جامعه بود که در پرتو آن افراد، آزاد و شهروند به حساب می‌آمدند. (پولادی کمال، ۱۳۸۴: ۲۰۲ و ۳۳۶).

مشارکت همگانی از نظر روسو، برای رسیدن به خیر عمومی بود: مشارکتی کلی و عام که شهروندان تنها با قوه عقل و سنجش سود و زیان خود، در آن وارد می‌شوند و مشارکت می‌کنند و سود قابل ملاحظه‌ای به دست می‌آورند. (شوالیه، ۱۳۷۰: ۱۵۳ و ۱۷۰). در فضای چنین گفتمان غالبی، مفهوم دموکراسی و حاکمیت مردم به‌عنوان ارزش‌های مسلم جهان جدید، منظور فلاسفه شدند. در پی این تحولات و تحت الگوهای فکری اواخر قرن نوزده و آغاز قرن بیستم، نظام‌های سیاسی غربی به شناسایی حق مشارکت مردم تمایل نشان دادند. در ایالات متحده آمریکا در اواخر دهه ۱۸۳۰، حق مشارکت رسمیت یافت. در فرانسه و سوئیس، حق رأی همگانی مردان در ۱۸۴۸ اعطا شد، گرچه تا سال ۱۸۷۵ اجرا نشد. در انگلستان با تصویب "قانون اصلاح" در ۱۸۸۴، اکثر مردان طبقه کارگر حق رأی داشتند، اما حق رأی همگانی مردان در سال ۱۹۱۸ اعطا شد. در پروس، نظام نمایندگی در سال‌های ۱۹۱۸-۱۸۷۱، به صورتی کاملاً نابرابر بود و تا سال ۱۹۱۹، این حق عملاً محرز نشد. (لیپست، ج ۳، ۱۳۸۲: ۱۲۴۲ - ۱۲۴۳).

۵-۲. دوره معاصر

تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های حقوق مدنی سیاسی و اقتصادی-اجتماعی و همچنین وجود دیگر اسناد و مقاله‌نامه‌های بشر دوستانه و شهروندی، در زمره مهم‌ترین دستاوردهای حق بنیاد، در عصر حاضر به حساب می‌آیند. بر مبنای این چرخش مفهومی، برجسته‌سازی و تبیین حق‌ها و آزادی‌های مسلم بشری، اصلی‌ترین دغدغه نهاد‌های حقوق بشری در چند دهه اخیر شده است. در این مسیر، به رسمیت شناختن تأثیر اراده همگانی در اداره امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی درون کشورها، به عنوان مهم‌ترین بخش این حرکت بشر دوستانه محسوب می‌شود. در حقیقت، اسناد بین‌المللی در دوران معاصر، به منزله محرک‌های قوی فرآیند مشارکت‌پذیری مردم در صحنه مناسبات سیاسی در درون نظام‌ها و در عرصه جهانی، به شمار می‌آیند. از این رو، وجود اسناد حقوقی و پیشتر از آن فرهنگ مشارکتی، که به شکل استقرار نظام سیاسی مبتنی بر دموکراسی در عرصه هر دولت-کشوری تجلی می‌یابد، نشان از پویایی و رشد فرآیند مشارکتی در جامعه جهانی دارد. از این روست که در الگوی دموکراسی جهان وطنی^{۱۹} دیوید هلد نیز، به عنوان یک طرح تئوریک پخته و منسجم، شهروندان نه فقط در جریان نگاهداشت و تأمین حقوق شهروندی خود که برای گسترش مسئولیت‌هایشان، و به هدف ایجاد نهاد‌های جهانی شهروندی، فعالانه مشارکت می‌کنند. (کیث، ۱۳۸۴: ۱۹۰).

۳. مبانی مشارکت‌پذیری

پیش از بحث درباره نقش دولت در جریان مشارکت‌پذیری مردم، لازم است گذرا به دو خاستگاه نظری و کارکردی حق مشارکت شهروندان در سیاست‌گذاری‌ها، نگاهی بیندازیم. فایده این بررسی آن است که مشخص می‌کند که نظام‌های دمکراتیک و مشارکت‌پذیر، بر چه بن مایه فکری و عملیاتی شکل گرفته‌اند. در این مقال، نخست، بنیادی‌ترین اصل نظری مشارکت‌پذیری تحلیل و سپس خاستگاه عملی آن معرفی و بیان می‌شود.

۱-۳. نظریه حق تعیین سرنوشت

حق انسان بر تعیین سرنوشت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خویش یا حق "خودخواستگی"^۱، به مثابه بنیاد مشارکت‌گرایی به شمار می‌آید. در توضیح باید گفت: اگر حوزه معنایی دموکراتیزاسیون را تنها به حفاظت از منافع شهروندان و به حداکثر رساندن آن‌ها فرو نگاهییم، و پیام مفهومی آن را به طرح گسست از قدرت مطلقه و انتقال قدرت از دولت به شهروندان و تمرکز اصلی این دانش واژه سیاسی را به حق تعیین سرنوشت افراد جامعه در تصمیم‌گیری‌ها متوجه نماییم، آنگاه می‌توان با اطمینان گفت: مردم زمانی بر خود حکومت می‌کنند یا زمانی به مرحله "خودفرمانی فردی" می‌رسند که بتوانند فعالانه در تصمیم‌گیری‌های مؤثر بر سرنوشت خود، مداخله کنند. (نلسون، ۱۳۸۴: ۶۳).

به تعبیر ایمانوئل کانت، انسان خودفرمان، صاحب اختیار خویش است، دیگران را به احترام و می‌دارد و از ویژگی تأثیرگذاری برخوردار است و نیرویی در اختیار دارد که می‌تواند دیگران را مرعوب کند. (سینت، ۱۳۷۸: ۱۲۸-۱۲۷).

به باور کانت، انسان‌ها یگانه موجودات عالم هستند که از توانایی ساختن سرنوشت خویش برخوردارند.

براین اساس، می‌توان حق تعیین سرنوشت را حقی دانست که منشا آن کرامت و شرافت ذاتی انسان‌هاست^۱ و انسان‌ها را یگانه موجوداتی در شمار کرد که به نیروهایی چون: عقل؛ اراده؛ اندیشه مستقل و خلاق؛ قدرت سنجش و گزینش‌گری مجهز هستند. بر این بنیاد معرفت‌شناختی، انسان، کنش‌گری عاقل و فعال است و می‌تواند در تعیین سیاست‌ها، خط‌مشی‌ها و برنامه‌های کلان اجرایی، سیاسی و قضایی، فعالانه مشارکت جوید و واجد صلاحیت تام برای اداره امور خویش و حکم‌رانی بر جامعه متبوعش باشد. با این توصیف، کرامت انسانی اقتضای آن دارد که فرآیند تصمیم‌گیری‌ها با مشارکت و مشورت مردم و به شیوه‌های زیر، راهبری شود:

(۱) شفافیت ارتباط با مردم و صاحبان حق، به طوری که قصد خط‌مشی‌گذاران

را به خوبی آشکار کند؛

(۲) توجه کردن به منافع مردم زیرا تعیین‌کننده نحوه ارتباط صمیمانه با آنهاست؛
 (۳) وجود اطلاعات کافی برای شفافیت موضوع مشارکت و مشورت درباره
 فرضیات و قطعیات مسایل گوناگون؛

(۴) مشارکت و مشورت با افراد، دست اندرکاران و کارکنان، در مرحله ای که
 تصمیم هنوز در فرآیند آماده شدن است نه در مراحل پایانی و قطعی شدن؛

(۵) انعطاف و نقدپذیری مقام تصمیم‌گیرنده تا آخرین لحظه تصمیم‌گیری، برای
 پذیرش نظرها و پیش‌نهادهای جدید، و پرهیز از تعصب. (زارعی، ۱۳۷۸: ۴۸-۴۷).
 بنابراین، حق تعیین سرنوشت چنان‌که از ذاتش بر می‌آید، یکی از جلوه‌های
 کرامت‌دهی به شأن انسان است که ماهیتی از جنس حق دارد و در پرتوی نظریه حق
 قابل تفسیر و پردازش خواهد بود.

از این رو، برای تحلیل و بررسی بیشتر نظریه حق تعیین سرنوشت، لازم است تا
 این نظریه را که ویژه انسان و مناسبات سیاسی او با دولت است، با عناصری چون:
 عقل؛ اختیار؛ ادعای دخل و تصرف داشتن و مسئولیت‌پذیری یا مکلف بودن شهروندان
 در تعیین سرنوشت خویش، در نظر آوریم. چنان‌که اشاره شد، این نگرش از یک سو
 می‌تواند تأثیر عناصر پیش‌گفته را در میزان کامیابی افراد در به دست گرفتن سرنوشت و
 اداره امور خویش نشان دهد و از دیگر سو می‌تواند درجه التزام دولت‌ها به مشارکت-
 پذیری شهروندان و انتقال‌پذیری از قدرت سیاسی به سود شهروندان را نمایان سازد.

۱-۳. عقل: عقل^{۲۲} بارزترین وجه شناسایی و تشخیص انسان از هم نوعان و نیز،
 دیگر موجودات است. انسان به واسطه خردمند بودن موقعیتی برجسته و ممتاز دارد. به
 طوری که می‌توان او را موجودی دانست که با برخورداری از نیروهایی چون: زبان
 آوری؛ آگاهی؛ ادراکات حسی؛ اندیشه و به طور کلی "عقلانیت"^{۲۳}، از دیگر موجودات
 تمایز می‌یابد.

با این وصف، می‌توان "کنش عقلانی"^{۲۴} را در تقابل با "کنش بدون قوه تعقل"^{۲۵}
 قرار داد. با توجه به این که تشکیل و استقرار جامعه مدنی، مستلزم روابط مداوم انسان-
 ها با یکدیگر است و در فرآیند اجتماعی شدن نیز، فرد و جامعه پیوسته بر هم تأثیر

می‌گذارند، از این رو، ضروری است که افراد نقش خود را در پرتوی "عقلانیت اجتماعی"^{۲۶}، ایفا نمایند. بنابراین، انسان عاقل یا خردورز، با بر عهده گرفتن نقش‌های اجتماعی، واجد آن میزان از توانایی و استعداد خواهد بود که بتواند در مورد سرنوشت خود تصمیم بگیرد و به نحو خودمختار، در آن مشارکت کند.

باور به این واقعیت که انسان موجودی است صاحب اختیار و مبنای خلقتش بر اساس آزادی است؛ موجب می‌شود که هیچ نیرویی نتواند مانع حرکت و اعمال اراده آزاد انسان بر سرنوشت خویش شود؛ زیرا تنها "فاعل عاقل"^{۲۷} است که قدرت تفکر دارد.

از این رو، مشارکت عقلانی شهروندان در مسائل سیاسی و امور مربوط به حکومت که از اهم مسائل هر جامعه‌ای است، مستلزم این است که تصمیم‌گیرندگان در کمال آزادی و با سنجش عقلانی در سرنوشت خود و جامعه مشارکت فعال داشته باشند تا بتوانند در روند تصمیم‌گیری‌ها، برای دنبال کردن اهداف ملی و بررسی‌های بیشتر خود بر تعیین خط‌مشی‌های عمومی و چگونگی اداره امور کشور، تأثیرگذار باشند. (رحمت‌اللهی، ۱۳۸۸: ۱۴۵-۱۴۴).

۲-۱-۳. اختیار: انسان چون فاعل مختار، شناسا و صاحب اراده، دارای قدرت‌گزینش و انتخاب‌گری است. انسان خودمختار^{۲۸} کسی است که تصمیم‌های مربوط به زندگی خود را خودش می‌گیرد و اجرا می‌کند. (بشیریه، ۱۳۸۲: ۲۶۱). تا جایی که می‌توان سراغ گرفت، آزادی اراده (اختیار)، اول بار در الهیات مسیحی و در نظر آگوستینوس مطرح شد زیرا فلاسفه یونان به آن بی‌اعتنا بودند. هرچند پیش از آن، افلاطون در "جمهوری" و ارسطو در "اخلاق نیکوماخوس"، بحثی پیرامون گزینش آزاد، دارند.^{۲۹} (بری، ج ۲، ۱۹۹۹: ۷۹۰-۷۸۹). با وصف این، در نظر آگوستینوس، آزادی اختیار مبتنی بر دو اصل بود:

اصل اول اینکه: آدمیان می‌توانند آزادانه برگزینند که چگونه عمل کنند؛
اصل دوم اینکه: خداوند پیشاپیش می‌داند که هرکس چه چیزی را می‌خواهد برگزیند. (کرنستون، ۱۳۵۹: ۱۱۳-۱۱۱).

در حقیقت، به دلیل برخورداری انسان از نیروی تفکر و تصمیم‌گیری، تعیین سرنوشت وی در امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، به خود او واگذار شده است. بدین ترتیب، اختیار انسان‌ها در ساحت کنش حقوقی-سیاسی، ماهیتی دوسویه دارد: از یک سو بیان‌گر تعهدی است که دولت به شهروندان در پذیرش مداخله آنان در امور سیاسی و تعیین سرنوشت خویش دارد و از دیگر سو، نتیجه تبعی پیمانی است که مردم با دولت در قالب قرارداد اجتماعی دارند. در همین ارتباط می‌توان به تعارض ذاتی اختیاردی از سوی دولت به مردم پی برد؛ زیرا داشتن اختیار و اراده برای هر فرد، به مثابه حقی خدادادی و انکار ناپذیر است که با زنده متولد شدن انسان به او اعطا می‌شود.^{۳۰} این حق، نه قابل واگذاری و نه قابل اسقاط است. دقت نظر در نظام اصطلاحی کانت نیز، گواه این واقعیت است که سرشت آفرینش انسان، گره خورده با گوهر "اختیار" است. (هوفه، ۱۳۹۲: ۶۴-۵۹) بنابراین، جایگاه و مقام بلند قوه اختیار، مانند ارزش‌های ذاتی انسانی، نه اعطا کردنی و نه محدودیت‌پذیر است.

۳-۱-۳. ادعا: داشتن ادعا^{۳۱}، همواره در پرتوی نظریه حق‌دارندگی توجیه می‌شود. انسان، افزون بر این که همچون فاعل آزاد، مختار و مدیر در تعیین سرنوشت خویش شناخته می‌شود، پیوسته مدعی اجرای حقوق ذاتی خویش بوده است. از این رو، بی سبب نیست که ادعای حق‌داشتن^{۳۲} در مقابل تکلیف‌داشتن^{۳۳} قرار گیرد و در این چهارچوب تفسیر شود. بدین ترتیب در عرصه کنش سیاسی، مدعیان داشتن حق، خود را محق به مشارکت در اداره جامعه و دولت را مکلف به پذیرش آن می‌دانند. نظریه - حق- ادعا^{۳۴} نیز، در معنای حق تعیین سرنوشت مردم بر زندگی خویش، تفسیر شده و در مناسبت‌های مختلفی چون: انتخابات نمایندگان مجلس و رئیس جمهور؛ تنظیم سیاست‌های بازار؛ بودجه‌گذاری و سایر مسایل مرتبط با امور آموزشی و فرهنگی، اجرا می‌شود.

نظام‌های دموکراتیک، با توجه به ادعاهای شهروندان در سیاست‌گذاری‌ها و تنظیم راهبردهای کلان حکومت، سعی دارند تا از مجراهایی چون: فضای آزاد رسانه‌ها و مطبوعات؛ احزاب و تشکل‌های سیاسی، خواست عمومی را فارغ از ارزش‌گذاری

طبقه‌بندی کنند و پس از بررسی‌های کارشناسانه، به موقع اجرا گذارند.

۴-۱-۳. **مسئولیت:** عنصر مسئولیت یا به دیگر سخن تکلیف^{۳۵} انسان در مسیر وظایف مرتبط با حق تعیین سرنوشت، جایگاهی خاص و پیامدهایی یک سره متفاوت از سایر حق‌های تعیین سرنوشت مردم نظیر: آزادی؛ برابری؛ اختیار و ادعا در مدیریت سیاسی جامعه دارد. به طور کلی، مضمون حق تعیین سرنوشت، تئامان بر دو محور حقوق و تکالیف شهروندی تکیه دارد. از یک سو حاکی از به رسمیت شناختن امتیاز ویژه شهروندی در تصمیم‌گیری‌هاست و از دیگر سو بیان‌گر مسئولیت خطیر افراد در تصمیم‌گیری‌های درست و منطقی است. بر این اساس، سه دیدگاه کلی در دسته‌بندی نظریات مربوطه، قابل شناسایی است که به آن‌ها اشاره می‌نمایم:

بر اساس دیدگاه نخست که برگرفته از نظریه لیبرالیسم است: حقوق و امتیازهای افراد برای مشارکت سیاسی در جامعه مورد تأکید قرار می‌گیرد؛ دیدگاه دوم که ناظر بر دیدگاه اجتماع‌گرایان و جمهوری خواهان است: بر تعهدات شهروندی تکیه دارد. این دیدگاه، به حق تعیین سرنوشت نیز، از دریچه تعهد به سیاست-گذاری منطقی و به دور از اشتباه می‌نگرد؛ در دیدگاه سوم که متأثر از نظریه سوسیال دموکراتیک یا نظریه سازشی است: تعادل میان حقوق و تعهدات مدنظر قرار گرفته شده است.

به راستی حق تعیین سرنوشت در نگرش تکلیف مدارانه، در بردارنده احساس تعلق، تعهد و احترام به میراث مشترک و همچنین تشخیص حقوق و تعهدات شهروندی است و جزیی ناگسستنی از پیکره حق تعیین سرنوشت مردم در اداره امور خویش به‌شمار می‌آید. (فاطمی نیا، ۱۳۸۶: ۳۹-۳۷).

تا جایی که می‌توان گفت: "حق تعیین سرنوشت و تعهدات شهروندی، دو روی یک واقعیت هستند؛ این حقوق و تعهدات مشمول تمام عناصر و عرصه‌های مختلف جامعه می‌شوند؛ تعهدات شهروندی در عرصه‌های مختلف افزون بر تنظیم امور، تحقق حقوق مشارکتی را در پی خواهد داشت و فرهنگ شهروندی، محصول تعهد و مسئولیت‌پذیری عرصه‌های مختلف است." (همان: ۳۸). در توضیح باید یادآور شد که

به طور منطقی احساس مسئولیت در شهروندان همواره برای دستیابی به یک خواست یا نیت بنیادین ایجاد می‌شود. از این رو، شهروندان برای تقویت این حس تکلیف و رسیدن به مقصود خویش، وارد ارتباطی کاملاً دو سویه و موازی با جامعه شده و از این طریق، تا حدودی از تناقضات موجود در مسئولیت‌پذیری صرف، می‌کاهند. در این ارتباط، به همان میزان که افراد در رسیدن خواست خود، مسئول هستند، به همان نسبت دولت‌ها در قبال به رسمیت‌شناسی حقوق افراد مسئول خواهند بود. (لیدمن: ۱۳۸۴، صص ۵۲-۵۵). بر این اساس، می‌توان گفت: مشارکت در عین این که یک حق است، یک خدمت هم هست و به همین اعتبار یک وظیفه همگانی به شمار می‌آید. چنان‌که "پریکلس"، در یک مرثیه چنین گفته است: "ما تنها افرادی هستیم که فکر می‌کنیم اگر کسی به کار سیاست نپردازد، شایسته این است که به او بگوییم نه یک شهروند بی‌آزار، که شهروندی به واقع، بی‌خاصیت است." (دوبنوا، ۱۳۷۸: ۱۱۵).

۲-۳. نظریه حق حاکمیت مردم

افزون بر تحلیل ریشه‌های نظری مشارکت، فهم مبنای عملی این ایده، بسیاری ابهامات و چالش‌ها را بر طرف خواهد ساخت. بنابراین با بررسی تاریخ اندیشه‌های سیاسی، به نظر می‌رسد که بتوان خاستگاه اعمال حق مشارکت را در نظریه حق حاکمیت مردم^{۳۶}، پی‌یابی کرد. در یک تعریف کلی، حق حاکمیت مردم بدین معناست که فرمان‌روای ملت، خود ملت است و خود مردم فقط حق حکومت دارند؛ اراده مردم بالاترین قدرت‌هاست و هیچ نیرویی مساوی با آن یا بالاتر از آن نیست. (رحیمی، ۱۳۵۷: ۱۰۱). باور به این مبنای قوی اعمال حق فرمان‌روایی، ما را وامی‌دارد که برای درک بیشتر موضوع، الگوهای دموکراسی و ساخت-کارهای اعمال حق حاکمیت مردم را از نظر بگذرانیم.

در این میان، الگوهای دموکراسی مستقیم یا به تعبیری دموکراسی نیرومند، (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۸۲-۱۷۸)، و دموکراسی غیرمستقیم، به عنوان دو شیوه رسمی و دیرینه اعمال حق حاکمیت مردم، شناخته می‌شوند.

در عین حال، الگوهای دیگری چون: دموکراسی لیبرال و سوسیال دموکراسی وجود دارند که هریک از نقطه نظری به طرح نظام دموکراتیک و توجه به حق حاکمیت مردم می‌پردازند. از میان این گستردگی، خاستگاه نظری حق حاکمیت همگانی مردم، بیشتر از مجرای دموکراسی مستقیم و غیر مستقیم جریان یافته است. در یک تعریف ساده و قدیمی از نظریه حق حاکمیت مردم، ساختار تصمیم‌گیری عمومی، به شکل یک هرم معرفی می‌شود که در پایه آن، تاحد زیادی دموکراسی مستقیم، در قالب جماعت‌های محلی مانند: گروه‌های همسایگان محلی و انجمن‌های کارگری کارخانجات، وجود دارد. (بشیریه، ۱۳۷۸: ۱۸۰) اما در ارایه تعاریف جدیدتر در عین پذیرش ساختار هرم گونه اعمال حاکمیت مردم، سعی بر آن است تا با حفظ شیوه‌های سنتی دموکراسی مستقیم، زمینه‌های ایجاد " تله دموکراسی " ^{۳۷} نیز، فراهم آید. به طوری که شهروندان بتوانند در مدیریت کلان جامعه، از طریق فن‌آوری‌های روز و ارتباطات از راه دور، در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش مشارکت جویند. همچنین تلاش می‌شود در سایر بخش‌های این هرم، دموکراسی به شکل غیر مستقیم؛ ولی به گونه‌ای مشارکتی، جریان یابد تا شهروندان را در اداره امور کشور مشارکت دهد. با وجود این، در اجرای هر یک از الگوهای حاکمیت همگانی مردم در جامعه، دو مشکل عمده وجود دارد: مشکل نخست به چگونگی تلقی از مفهوم مشارکت سیاسی و نیز، تعداد مشارکت کنندگان بر می‌گردد و مشکل دوم، به انتظارات شهروندان منفرد از دولت مربوط می‌شود. (همان: ۵۹) با وصف این، باید گفت فراتر از دو چالش پیش گفته، مهم‌ترین چالش موجود در شیوه اعمال مستقیم حاکمیت مردم، طرح این پرسش است که به دلیل عدم امکان اجرای دموکراسی مستقیم در اکثر نظام‌های سیاسی، جز در مواردی معدود ^{۳۸} (لارسن، ۱۳۸۴: ۸۸-۵۶) و قبول این واقعیت که اجرای دموکراسی مستقیم امروزه تنها با شرط کم بودن جمعیت امکان پذیر خواهد بود (کوهن، ۱۳۷۳: ۲۷)؛ الگوی دموکراسی مستقیم را چگونه می‌توان طراحی کرد تا امکان مشارکت بیشتر شهروندان عادی را فراهم سازد؟ (جیکوبز، ۱۳۸۶: ۵۷).

۴. نقش‌های دولت در مشارکت‌پذیری شهروندان

در مقایسه با برداشته‌های دنیای گذشته که مفهوم مشارکت را به رسمیت شناختن حق مشارکت مردم در سیاست فرو می‌کاستند، در برداشت جدید که می‌توان آن را گفتمان تحول یافته مشارکت‌پذیری نامید؛ مسئله اصلی، پاسخ به این پرسش است که نقش دولت در جلب مشارکت شهروندان چیست؟ به دیگر سخن، دولت با ورود در قالب چه نقش‌هایی به جلب بیشترین میزان مشارکت همگانی مردم در تعیین سرنوشت خویش، دست می‌یازد؟ مسئله‌ای که در گذشته، چندان مورد توجه اندیشمندان و سیاست‌مداران نبوده است. از این رو، در فرصت حاضر، درصدد یافتن راه کارهایی برای پذیرش حق مشارکت مردم در مدیریت سیاسی جامعه از جانب دولت هستیم. در این میان می‌توان گفت که مشارکت مردم در فضای جامعه، بی‌تردید مستلزم استقرار یک فلسفه سیاسی بردبارانه و توسعه‌گرایانه از سوی دولت‌هاست. بدین توضیح که نهادهای حاکمه در هر جامعه سیاسی می‌باید نسبت به پذیرش بیش‌های مشارکت-پذیرانه نرمش نشان داده و با ایجاد بسترهای مناسب جهت رشد و استمرار مشارکت همه جانبه مردم در تعیین سرنوشت خویش، به آن اهتمام ورزند. در حقیقت، مشارکت باید به عنوان جزئی از راهبرد شهروندی جامع، پی‌گیری و منظور شود تا از آن طریق بتوان التزام فوری، و نه مقید به امکانات خاص، دولت‌ها را به پذیرش تعهدات خویش، در احترام به حمایت و ایفای حق مشارکت به مثابه یکی از حق‌های بنیادین بشری خواستار شد. (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۸: صص ۴۷-۴۴). بنابراین، در گفتار حاضر با سه چهره متفاوت از نقش‌های دولت مواجهیم: نخست، به نقش‌هایی بر می‌خوریم که دولت در جریان پویا سازی نظام فرهنگی به عهده دارد. پیامد این نقش، مستقیماً بر فرهنگ اجتماعی- سیاسی اثر می‌گذارد و منجر به بهبود الگوهای معرفتی در فرآیند تدریجی مشارکت‌پذیری خواهد شد. در وهله دوم، نقش دولت معطوف به تحول در ساختارهای اقتصادی و ایجاد زمینه برای حضور مستقیم افراد در حوزه اقتصاد، در قالب طرح مشارکت‌پذیری اقتصادی شهروندان است: طرحی که از حضور مردم در تصمیم‌سازی‌ها و مداخله در بازار رقابتی حمایت می‌کند. این نقش نیز، از تغییر جهت-گیری و رفتار دولت حکایت دارد؛ در سطح سوم نیز، نقش دولت در مقام سامان دهنده نظام سیاسی، با هدف گسترش مشارکت‌پذیری شهروندان، در نظر گرفته می‌شود. دولت

با ایفای این نقش‌ها، هم به انتظارات خود از مردم مبنی بر نقش‌آفرینی و حضور پرشورشان در میدان سیاست می‌رسد و هم رضایت شهروندان از شرکت در مدیریت جامعه و نخبگان در هدایت شهروندان را به دست می‌آورد. پیامد این امر مشروعیت و مقبولیت چهره دولت در سیاست داخلی و بین‌المللی را در پی دارد. ذیلاً به بررسی این نقش‌ها می‌پردازیم:

۴-۱. فرهنگ سازی

به طور کلی فرهنگ سازی^{۳۹}، یکی از عوامل سازنده و مؤثر بر میزان مشارکت مردم در امور سیاسی و اجتماعی به شمار می‌آید. از این رو باید خاطر نشان کرد که چنین مشارکتی وقتی ممکن می‌شود که مردم از حداقل آموزش عمومی و فراغت و توان علمی برای بررسی مسایل و مشکلات، برخوردار باشند. (لوفان- بومر، ۱۳۸۵: ۹۲۷). متغیرهای متعددی در فرهنگ سازی سیاسی و مشارکت‌پذیری شهروندان تأثیر گذار هستند. از این میان، بستر سازی نظام آموزشی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. همچنین ارزش‌های انسانی بسیاری نظیر: عدالت؛ انصاف؛ برابری؛ آزادی؛ حق تعیین سرنوشت؛ امنیت و مانند آن‌ها، بر فرآیند آموزش تأثیر دارند که از این همه، تنها به سه مؤلفه: آموزش دهی؛ جامعه‌پذیری و شخصیت سازی، اشاره‌ای کوتاه می‌کنیم.

۴-۱-۱. آموزش سیاسی - مدنی: آموزش سیاسی - مدنی،^{۴۰} ناظر به مشارکت آگاهانه و عام گرایانه در مشارکت است. پرورش سیاسی نیز، اشاره به فرآیندهایی دارد که افراد به کمک آن‌ها هنجارها، ارزش‌ها و الگوهای رفتار سیاسی ملت‌ها، گروه‌ها یا خرده گروه‌هایی را که به آن‌ها تعلق دارند را می‌آموزند. (لیپست، ج اول، ۱۳۸۲: ۴۹۳)

۴-۱-۲. جامعه‌پذیری: ابعاد سه گانه اجتماعی کردن سیاست، جهت‌گیری سیاسی و پیدا شدن طرز فکر سیاسی در فرد، به جامعه‌پذیری^{۴۱} شهروندان و در مراتب دیگر به مشارکت شهروندی می‌انجامد. (نقیب زاده، ۱۳۸۱: ۸۸-۸۵)

از تعریف‌های یاد شده معلوم می‌شود که جامعه‌پذیری در مفهوم عام، دلالت بر فرآیندی دارد که به انتقال و کسب ارزش‌ها، نقش‌ها و رفتارهای اجتماعی می‌گراید. با

توجه به مفهوم کلی فرآیند جامعه‌پذیری، می‌توان گفت: جامعه‌پذیری سیاسی^{۴۲}، به عنوان مفهومی خاص، بر بخش مشخص‌تر و محدودتری درحوزه عمومی، دلالت دارد. از این رو، جامعه‌پذیری سیاسی فرآیندی است که در کلیه شئون روابط متقابل میان اعضای جامعه سیاسی، اعم از دولت و شهروندان، جاری است. درحقیقت، جامعه‌پذیری سیاسی، به نهادی کردن و رشد و توسعه ایستارها، و همچنین بر میزان نفوذ دولت در زندگی سیاسی شهروندان، تأثیر دارد. (آلن، ۱۳۸۴: ۹۰) با نظر به تعریف "کنت لنگتن"^{۴۳}، می‌توان گفت: جامعه‌پذیری سیاسی عبارت است از یک فرآیند مستمر و منظم که رسالت آموزش و کسب رفتارهای سیاسی معینی برای اعضای جدید جامعه را بر عهده دارد تا افراد هم‌گام با نظم سیاسی‌ای که در آن زندگی می‌نمایند، به تفکر و اندیشه پردازند. همچنین در یک رویکرد کلی، جامعه‌پذیری سیاسی متأثر از چندین عامل اساسی از جمله: ساختارهای سیاسی رسمی^{۴۴}؛ ساختارهای سیاسی غیر رسمی^{۴۵}؛ فعالیت‌های فاقد ساختار^{۴۶}؛ رویدادها^{۴۷} و از همه مهم‌تر، افراد^{۴۸} یک جامعه است و در مجموع، به مشارکت فرد در جامعه می‌انجامد. جامعه‌پذیری سیاسی، شهروندان را برای قبول مسئولیت‌های گوناگون اجتماعی آماده می‌کند. افراد در این فرآیند می‌آموزند که در تصمیم‌های اجتماعی و سیاسی مؤثر بر سرنوشت خویش مشارکت کنند. (رشیدی، ۱۳۸۷: ۱۰۲).

۳-۱-۴. ایجاد شخصیت و هویت مشارکت‌پذیر: مراد از شخصیت مشارکت‌پذیر^{۴۹} در این مقاله، توصیف شخصیت دسته‌ای از افراد است که فعالانه در امور سیاسی در محل کار و انجمن‌های داوطلبانه، مشارکت دارند. این گونه شخصیتی در جریان اداره سیاست و حکومت، به سازمان‌های غیر انتفاعی و خانوارها و خانواده‌ها وارد می‌شوند. (لیپست، ج دوم، ۱۳۸۳: ۹۴۳). ماهیت رفتاری چنین شخصیت‌هایی آمیزه‌ای از رفتارهای سیاسی- اجتماعی است که در تعبیر روان‌شناسی اجتماعی، از آن با نام شخصیت مستعد مشارکت در حیات عمومی، یاد می‌شود. این گونه شخصیت‌ها، معتقد به برابری سیاسی افراد در عرصه فعالیت‌های اجتماعی بوده و از هرگونه رفتارهای حاکی از سلطه جویی بر دیگران و همچنین پیروی کورکورانه از قدرت‌مندان، که دو

ویژگی بارز و توأمان شخصیت‌های اقتدار طلب است، پرهیز دارند. (بشیریه، ۱۳۸۲: ۳۳۵).

در خصوص چگونگی شکل‌گیری شخصیت مشارکت‌پذیر، عواملی چند از جمله: فراهم بودن حداقل زمینه لازم برای ایجاد یک نظام دموکراتیک دخیل است. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که این نوع شخصیت سیاسی - اجتماعی در درون ساختارها و فرآیندهای دموکراتیک ساخته و پرداخته می‌شود و در بافت نظام دموکراتیک شکل می‌گیرد و به نوبه خود بر تقویت آن ساختارها و فرآیند تأثیر می‌گذارد. به طوری که اگر دموکراسی را حاصل یک جریان دراز مدت "رسیدن و پختن" بدانیم؛ ایجاد شخصیت دموکرات، ویژگی‌ای خواهد بود که به تدریج در وجود انسان‌ها رشد کرده و تکوین می‌یابد. دست‌یابی به این مهم، مستلزم آموزشی است که موجب درونی شدن فرهنگ دموکراسی در منش و کردار شهروندان می‌شود. در این تعامل سازنده و مشارکت-پذیرانه، شهروندان آموزش می‌بینند در امور عمومی شرکت کنند و به مرحله خودآگاهی برسند. (اوژی، ۱۳۸۱: ۱۱۱-۱۰۷).

از میان اندیشمندان سیاسی، هارولد لاسول^{۵۰}، نخستین کسی است که از شخصیت یا منش رفتاری دموکراتیک بحث نموده است. لاسول، دموکراسی را تسهیم قدرت می‌داند. منظور او از دموکراسی، مشارکت در اخذ مهم‌ترین تصمیم‌هاست. او دموکراسی را بخشی از تعهد همگان در برابر شأن یا کرامت آدمی به شمار می‌آورد. (لیپست، ج ۳، ۱۳۸۳: ۱۱۴۳). لاسول، چند ویژگی را برای تعیین شخصیت دموکراتیک لازم می‌شمارد. او معتقد است که این ویژگی‌ها در ناخودآگاه فرد رسوخ می‌کنند و عبارتند از: "باز بودن و اجتماعی بودن در نتیجه روابط گسترده با دیگران؛ ترجیح ارزش‌ها و نیازهایی که مورد توجه و طلب دیگران نیز، است؛ اعتماد به نیک سرشتی بنیادی انسان-ها همراه با ویژگی اعتماد به نفس داشتن. لاسول همچنین معتقد است که جامعه دموکراتیک نیازمند شخصیت دموکراتیک است و میان آن دو؛ یعنی جامعه و شخصیت دموکراتیک، مناسبات متقابلی حاکم است. بنابراین بین ویژگی‌های شخصیتی و مشارکت در زندگی سیاسی، پیوند نزدیکی وجود دارد. ویژگی‌هایی نظیر: اجتماعی بودن؛ برون‌گرایی؛ خوش بینی؛ اعتماد به نفس؛ احساس خودکفایی و انگیزه پایین برای

قدرت‌طلبی و سلطه‌جویی، تماماً مشارکت در زندگی سیاسی شهروندان را هدایت می‌نماید." (بشیریه، ۱۳۸۲: ۳۳۶-۳۳۵).

افزون بر هارولد لاسول، "لستر میلبراث"، در تحقیقات خود ویژگی‌هایی چون: مهربان بودن؛ معاشرتی بودن؛ غیر بیگانگی؛ غیر هنجار گسیختگی؛ نابدگمانی؛ استحکام نفس داشتن؛ اعتماد و عزت نفس داشتن را از ممیزه‌های شخصیت دموکراتیک دانسته و به این نتیجه رسیده است که چنین اشخاصی، فعالانه در اداره امور جامعه و کشور خود مشارکت می‌نمایند. (لیپست، ج ۳، ۱۳۸۳: ۱۱۴۳).

دیوید هورتون^{۵۱} شخصیت دموکراتیک را شخصیتی مشارکت‌پذیر در نظر می‌گیرد. شخصیتی که به طور اثربخش و فعالانه در تعیین سرنوشت خود مشارکت می‌جوید و از پایگاه‌های مالی؛ تحصیلی؛ خانوادگی و فرهنگی مناسبی برخوردار است. (هورتون، ۱۹۹۴: ۲۵۷-۲۵۹). بنابراین، با توجه به نظریه‌های یاد شده درباره شخصیت مشارکت‌پذیر، می‌توان پی‌برد که تمام آن ویژگی‌ها، به ویژه قسم اخیر؛ یعنی برخوردار از فرصت‌های برابر، تماماً درگرو تعهداتی است که دولت در امر مشارکت‌پذیری بر عهده و به ذمه دارد.

۲-۴. مشارکت‌پذیری اقتصادی

یکی از مشخصه‌های اصلی نظام‌های مشارکتی، وجود بازار اقتصادی آزاد (لسه فر)^{۵۲} و در نتیجه، اولویت لیبرالیسم اقتصادی بر دموکراسی است. وجود این بازار، موجب می‌شود که مردم بدون دخالت دولت بتوانند زندگی اقتصادی خود را هدایت کنند. (هداوند، ۱۳۸۸: ۵۸). همچنین به طور فعال، در تصمیم‌سازی‌های مهم اقتصادی، اثرگذار باشند.

۲-۴-۱. پیش شرط‌های مشارکت‌پذیری اقتصادی: توسعه اقتصادی از

خصوصیات جوامعی است که نشان داده‌اند به استقرار دموکراسی وابسته‌اند. از این رو به هر میزان که دولت مشارکت‌پذیر باشد، از دموکراسی پایدارتری برخوردار است. در زیر به برخی از لوازم تحقق مشارکت‌پذیری اقتصادی اشاره می‌نماییم:

۱-۲-۴. ایجاد بازار آزاد: اولین گام، فضا سازی برای ایجاد بازار رقابتی و آزاد و از رهگذر آن، رسیدن به مطلوبیت اقتصادی است. از این رو، شباهت بازار آزاد با الگوی دموکراسی، به دو وجه و به قرار زیر دسته بندی می‌شود:

الف- در دموکراسی‌ها احزاب برنامه خویش را به قصد جلب نظر مردم ارائه می‌کنند. در بازار نیز، بنگاه‌ها کالای خویش را به قصد جلب نظر خریداران عرضه می‌کنند؛ ب- در دموکراسی‌ها احزاب برای استمرار کسب آرای مردم نیازمند جلب رضایت آنان هستند. در بازار آزاد نیز، بنگاه‌ها برای جلب نظر خریداران، به کسب رضایت آنان نیاز دارند.

۲-۱-۴. آزادی اقتصادی: انسان موجودی است که آزاد زاده می‌شود و باید آزادانه زندگی کند. بنابراین می‌توان گفت: انسان آزاد، انسانی است که مالک خویش و همچنین مالک نتایج حاصل از کنش‌های خویش است. حوزه آزاد او به معنای تصمیم‌گیری فعالانه برای تعیین سرنوشت خودش است. اقتصاد دولتی اما، راهی به سوی بردگی است. به لحاظ اقتصادی، جامعه وقتی در وضعیت آزاد قرار دارد که بتواند خود تصمیم گیرنده و تأثیرگذار باشد.

۳-۱-۴. حق گزینش و تولید اقتصادی: ارزش زیستن انسان، به آزاد بودن و ارزش آزادی، به توانایی گزینش‌گری است. انسان زمانی در تصمیم‌گیری آزاد است که بتواند از میان چندین گزینه، یکی را برگزیند. اگر به کسی گفته شود که در تصمیم‌گیری آزاد است ولی یک یا چند گزینه محدود را پیش روی او قرار دهند، عملاً معنایش این است که آن فرد در تصمیم‌گیری آزاد نیست. از این رو پای‌بندی دولت به نقش خود در مشارکت‌پذیری اقتصادی، می‌تواند به برخورداری شهروندان از حق گزینش درحوزه اقتصاد در بازار آزاد رقابتی، و مشارکت‌پذیری همگان در ایجاد و تولید ثروت بینجامد.

۴-۱-۴. حق اعتراض به سیاست‌گذاری‌های اقتصادی: اعتراض به بی‌عدالتی و رویه‌های نادرست از بدیهی‌ترین حقوق انسانی است که در دیباچه اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز، آمده است. این امر به موازنه قدرت میان دولت و مردم منجر می‌شود و

راه غلبه دولت بر شهروندان را تا حد زیادی سد می‌کند. در اقتصاد بازار آزاد، تخصیص منابع توسط دولت صورت نمی‌گیرد و معیشت مردم تا حد بسیار زیادی از حوزه کنترل و دخالت حکومت خارج می‌شود. از جمله ویژگی‌های مشارکت اقتصادی آن است که مردم با رای ندادن به دولتی که بر سر کار است و رای دادن به احزاب دیگر، عدم اعتمادشان را به دولت حاکم و سیاست‌گذاری‌های قیم مآبانه آن، به ویژه در بخش اقتصادی، اعلام می‌کنند. همچنین با نخریدن محصول یک شرکت و خرید از دیگر شرکت‌ها، هر لحظه در امر اقتصادی درگیر هستند.

۴-۲-۲. شیوه‌های مشارکت‌پذیری اقتصادی: برخی از نظریه پردازان و اندیشمندان سیاسی از جمله: "شومپتر"، "سین" و "هایک"، بر وجود رابطه مستقیم میان بازار آزاد و مشارکت‌پذیری شهروندان، تأکید نموده‌اند. با نظر به اندیشه‌های هریک از آن اندیشمندان، به استخراج شیوه‌هایی چند می‌پردازیم:

۴-۲-۲-۱. مشارکت‌پذیری کارآفرینانه: جایگاه و مقام "کارآفرینی"^{۵۳} در اندیشه ژوزف شومپتر^{۵۴}، بیش از آنکه نتیجه انباشت سرمایه باشد، ناشی از ابتکار و نوآوری کارآفرینان یا همان شهروندان فعال در بازار آزاد است. شومپتر، تحقق دموکراسی را در سرمایه داری جست و جو می‌کند. در این باور، بازار آزاد با دموکراسی ملازمه دارد. بنابراین شومپتر برای تبیین مفهوم بازار آزاد به نقش بنیادین دولت در مشارکت‌پذیری شهروندان در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی توجه می‌نماید. از همین رو، میان رشد و توسعه اقتصادی تمیز می‌گذارد. مطابق نظر شومپتر، کارآفرینی در اقتصاد بازار، کم‌کم جای خود را به بوروکراسی و سامان تولیدی‌ای می‌دهد که بدون نوآوری و بر اساس همان سامان قدیم، به دور خود می‌چرخد^{۵۵} و خود را باز تولید کند. (شومپتر، ۱۳۷۵: ۱۳۴) رویکرد کارآفرینی در مرحله اجرا، فعالیت‌های نو می‌آفریند، در پی آن هم ایجاد اشتغال می‌کند، سطح ثروت و رفاه را در جامعه بالا می‌برد و بر میزان مداخله شهروندان در فعالیت‌های اقتصادی می‌افزاید.

۴-۲-۲-۲. مشارکت‌پذیری با ایجاد آزادی پایدار: "آزادی پایدار"^{۵۶}، گوهر اصلی اندیشه آمارتیا سن^{۵۷} در اثر معروف او، توسعه و آزادی^{۵۸} است.

سن، در این کتاب کوشیده تا رابطه آزادی پایدار را با توسعه اقتصادی، نشان دهد. آزادی پایدار در عین خویشاوندی با مفاهیمی چون آزادی مثبت نزد آیزایا برلین، در نظام فکری سن، ویژگی‌های خود را دارد. بدین ترتیب که در اندیشه سن، آزادی پایدار آزادی است که به فرد توان زندگی بی قید و پربراری می‌دهد تا تبدیل به شخصیتی اجتماعی شود. بدین ترتیب از روی اراده و آگاهانه با جهان پیرامون خود ایجاد ارتباط کند و بر آن تاثیر بگذارد. برای روشن کردن مفهوم آزادی پایدار باید یادآور شد که آمارتیا سن، گاهی از واژه "توان‌مند"^{۵۹} بهره می‌گیرد. وی معتقد است هر چند انسان‌ها با توان‌مندی‌های خامی متولد می‌شوند که به آن‌ها توان زندگی طبیعی (دیدن و شنیدن و خوردن و ...) و زندگی اجتماعی می‌دهد، می‌باید این توان‌مندی‌های خام شهروندان، با تجربه و آموزش پرورش یابد تا بتوانند از آزادی پایدار بهره‌برند و در توسعه اقتصادی مشارکت جویند. به باور آمارتیا سن، آزادی پایدار که سنگ بنای توسعه اقتصادی است، می‌باید هدف توسعه سیاسی نیز، قرار گیرد تا با اثر بخشی بیشتری بتواند میان توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی توازن برقرار نماید. به باور آمارتیا سن، آزادی پایدار برای آنکه بتواند ابزار و وسیله توسعه اقتصادی شود، لازم است در تمامیت خود در برگیرنده پنج گونه آزادی باشد که به ترتیب چنین است:

- (۱) آزادی سیاسی: همراه با امکان انتخاب و انتقاد از حکومت‌گران؛
- (۲) آزادی اقتصادی: به همراه امکان بهره‌مندی از منابع اقتصادی با هدف مصرف، تولید و داد و ستد. سن، همچنین دسترسی به امکانات مالی و اعتبار را هم جزء آزادی-های اقتصادی فرد می‌داند؛
- (۳) آزادی فرصت‌های اجتماعی: با داشتن امکان آموزش و پرورش و بهداشت و دیگر فرصت‌های فرهنگی-تربیتی، برای همه شهروندان؛
- (۴) آزادی شفافیت: با امکانی که در پرتوی آن و به دور از فضای رانتی، باج‌خواهی و فساد، شهروندان با خیال آسوده بتوانند با یکدیگر داد و ستد و گفت و گو کنند؛
- (۵) آزادی امنیت و تامین اجتماعی: فراهم شدن امکانی که در آن هیچ فرد و گروه اجتماعی، به ناداری و فلاکت نیفتد. امکانی نیز، برای دریافت حقوق بیکاری و کمک-های رفاهی ایجاد شود. (سن، ۲۰۰۹: ۳۶۷-۳۶۸). آمارتیا سن، بر این باور است که

آزادی‌هایی که شرح آن رفت، به هم پیوسته‌اند و در نتیجه حتی با کنار گذاردن یکی از آن‌ها، نمی‌توان انتظار توسعه اقتصادی داشت. او پیش‌نهاد می‌کند که سیاست‌های دولتی بیشتر از آن که در پی توزیع ثروت باشند، باید در پی ساختن بستری باشند برای آزادی و بهداشت و آموزش و امنیت همه، تا یک یک شهروندان بتوانند تا سرحد امکان، به آزادی پایدار دست یابند و پایه‌گذار رفاه و توسعه اقتصادی شوند. کوتاه سخن این که اگر شومپیتر، بر نقش کارآفرینی در پویایی مشارکت‌پذیری اقتصادی تأکید دارد، آمارتیا سن، پیشنهاد می‌کند که تا سرحد امکان شرایط اخلاقی در اختیار مردم قرارگیرد تا مشارکت اقتصادی و سیاسی هم‌پای هم رشد کند.

۲-۲-۴. مشارکت‌پذیری از راه نظم خودانگیخته: مفاهیم نظم خودانگیخته و "بازار آزاد اقتصادی"^{۶۰} در نظام اندیشه فردریش فون‌هایک،^{۶۱} فیلسوف اقتصاد اتریشی تبار، بار معنایی مردم‌سالارانه و مشارکت‌پذیرانه دارند. از نظر هایک، در اقتصاد بازار، مکانیسم عرضه و تقاضا، در نظمی خودانگیخته، تصمیم‌گیری شهروندان در مورد نحوه تخصیص منابع را مشخص می‌سازد. بازار مجموعه‌ای متشکل از سه دسته از بازیگران اصلی است: ۱. تولیدکنندگان؛ ۲. توزیع‌کنندگان؛ ۳. مصرف‌کنندگان. نتیجه اینکه، در اقتصاد بازار، علایق و ترجیح‌های مصرف‌کنندگان، در قالب "تقاضا"، بروز می‌کند و مشخص می‌دارد که با توجه به محدودیت مواد خام و منابع در دسترس، هر کالایی به چه میزان و با چه کیفیت و قیمتی می‌باید "عرضه" شود. از نظر هایک، نظم بازار متکی بر مقاصد مشترک نیست، بلکه متکی بر عمل متقابل است؛ یعنی متکی بر مصالحه مقاصد متفاوت برای نفع متقابل مشارکت جویان است. (پری، ۱۳۸۷: ۶۹) در اندیشه هایک، نظم به صورت نظم لیبرالی و خودانگیخته^{۶۲} و دارای یک سازمان^{۶۳} است که از طریق قانون موضوعه طراحی شده^{۶۴}، اعمال می‌شود. هایک می‌گوید فعالیت‌های دولت را می‌توان با اصول فرا قانونی مشارکت مردم در بازار آزاد، کنترل کرد. (هایک، ۱۳۷۹: ۱۰۴-۱۰۳).

در نظم خودانگیخته هایک، مردم در چهارچوب قواعد تسهیل‌کننده همکاری که در طول قرن‌ها به محک تجربه درآمده و به سنت تبدیل شده است، هدف‌های خویش

را دنبال می‌کنند. (هایک، ۱۳۸۵: ۳۸-۳۷). همین امر نشان‌گر دخالت شهروندان در سرنوشت اقتصادی و مالی خود است.

۴-۳. تشکل سازی

مراد از تشکل سازی، نقشی است زیربنایی و نظام یافته که دولت در جهت سامان‌دهی سیاسی و ایجاد فضای باز برای مشارکت همگانی شهروندان، ایفا می‌کند. درحقیقت، منظور مجموعه اقداماتی است که دولت با وضع هنجارها، تحول در ساختارهای سیاسی و ایجاد رویه‌های لازم برای مشارکت‌پذیری فزاینده شهروندان، عهده دار انجام آن می‌شود و از طریق انتقال قدرت به مردم، در این مسیر پای می‌گذارد.

۴-۳-۱. برگزاری انتخابات آزاد، مستمر و عادلانه

انتخابات در یکی از روایت‌های اصلی‌اش، "جلوه‌ای از تمایل حکومت برای به رسمیت شناختن حق مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی، اجتماعی خویش و احترام به حق حاکمیت مردم است. انتخابات به طور کلی، بیان‌گر شکل و ماهیت نظام سیاسی است و زمانی موضوعیت می‌یابد که نظام سیاسی به مشارکت مردم در تعیین سرنوشت و اداره امور جامعه متمایل باشد و از این مجرا، امکان راه یافتن مردم در قدرت را فراهم نماید." (رحمت‌اللهی، تقریرات: ۱۳۸۷). بنابراین، انتخابات بارزترین، مشخص‌ترین و ابزاری‌ترین کار-ویژه‌های دولت در جلب مشارکت مردم است. به دیگر سخن، منظور از فرآیند انتخابات، ساز و کاری است که هدف از آن گزینش فرمان‌روایان یا تعیین ناظرانی برای مهار قدرت و همچنین ابزاری برای اعمال اراده شهروندان در شکل‌گیری نهادهای سیاسی و برگزیدن متصدیان اعمال اقتدار سیاسی است. (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۷۷: ۲۹۹). بر این اساس، شرکت در انتخابات به مثابه رایج‌ترین شیوه مشارکت سیاسی شهروندان در تعیین سرنوشت خویش به شمار می‌رود. تا جایی که "جان استوارت میل"، شرکت در انتخابات و رأی دادن و به طور کلی مشارکت سیاسی را تلاشی می‌داند که شهروندان در راه پیش‌برد دریافت‌های خود از جامعه به کار می‌برند

و این تلاش به مثابه هسته ضروری زیست اجتماعی بشر است. (پولادی، ج دوم، ۱۳۸۸: ۹۹-۱۰۰). همچنین می‌توان گفت: انتخابات "یکی از دقیق‌ترین معیارها برای سنجش میزان مشارکت سیاسی مردم به شکل کمی آن است و تا حدودی انگیزه‌ها و عوامل تشدید کننده در فرآیند مشارکت و همچنین موانع مشارکت مردم در عرصه فعالیت‌های سیاسی را نشان می‌دهد" (بررسی نقش و جایگاه مشارکت سیاسی در سیاست‌گذاری‌های داخلی و خارجی، ۱۳۸۸: ۵) از این رو ضروری است که در سطوح هنجارها، رویه‌ها و ساختارهای دولت، مراقبت شدیدی به عمل آید تا فرآیند انتخابات به نحو سالم، منصفانه و با آزادی کامل برگزار شود.

برگزاری انتخابات به شکل آزاد و منصفانه، از ضروری‌ترین مسایلی است که یک نظام سیاسی در روند پایداری مشارکت‌پذیری به آن ملتزم باید باشد. اجرای درست این حق و پایبندی به ضابطه‌های بین‌المللی، زمینه تحقق و انگیزش همگان در اداره امور کشور را فراهم می‌آورد.

۲-۳-۴. ایجاد زمینه لازم برای حکمرانی همگان:

اندیشه "حکمرانی همگان" یا به تعبیر رایج‌تر "پولی آرشی،"^{۶۵} نظریه‌ای که خاستگاه آن یونان دوران آرکائیک است. (کمان، ۲۰۰۲: ۳۹). رویکرد دوباره به این نظریه را بیش از همه رابرت. ای. دال، پیش گرفت. مطابق نظریه دال، منظور از نظام پولی آرشی، به کارگیری سیاست‌های مشارکت‌پذیرانه و برنامه‌های بشر دوستانه از سوی دولت است. این نظریه، به مواردی چون: حق مشارکت سیاسی گسترده؛ حق مخالفان سیاسی؛ آزادی بیان؛ آزادی مطبوعات؛ حق رأی در انتخابات آزاد و عادلانه؛ تشکیل احزاب اپوزیسیون، ارجاع دارد. (توحیدفام، ۱۳۸۱: ۳۰۶) در عین حال، افزون بر موارد پیش گفته، نظارت مقامات انتخابی بر سیاست عمومی نیز به گستره، قرار می‌گیرد. (دال، ۱۹۹۷، ۲۹۸-۲۹۶). در یک تصویر کلی، رابرت دال شرایط لازم برای اجرای بهترین شیوه دخالت همگانی شهروندان در اداره امور کشور را چنین بر می‌شمارد:^{۶۶}

(۱) تنها مقامات انتخابی از جانب مردم از حق و قدرت قانونی نظارت بر سیاست

عمومی برخوردار باشند؛

(۲) انتخابات آزاد، سالم و مکرر، تنها وسیله برگزیدن این مقامات باشد؛

(۳) همه بزرگسالان از حق رأی برخوردار باشند؛

(۴) حق شهروندان برای اظهار نظر سیاسی در باره همه امور کشور، حتی اساسی ترین مسائل، محفوظ باشد؛

(۵) دسترسی شهروندان به منابع اطلاعاتی مستقل از دولت و آن گروه از منابع که در خارج از چهارچوب سیاست‌های رسمی عمل می‌کنند، تضمین شود؛

(۶) شهروندان از حق تشکیل احزاب سیاسی، گروه‌های هم‌سود و دیگر انجمن‌ها و جمعیت‌های مستقل برخوردار باشند. (لیپست، ج اول، ۱۳۸۲: ۴۵۳).

با کمی درنگ در نظریه دال، به روشنی می‌توان دریافت که راه‌کاری مانند سیاست حکمرانی همگانی، تنها در شرایطی محقق تواند بود که قبلاً سایر حقوق و آزادی‌های مهم دموکراتیک، وجود داشته باشند. بنا بر روایت دال، انتخابات آزاد و منصفانه، حد‌اعلای فرایند دموکراتیک شدن است نه آغاز آن. بدین ترتیب چنان‌که گفته شد، برای آنکه ساخت-کار انتخابات به سامان آید، می‌باید پیشتر از آن‌ها از طریق فرهنگ‌سازی مشارکتی، شخصیت مشارکت‌پذیر را خلق کرد.

۳-۳-۴. تشکیل سازمان‌های مدنی و مردمی

این اندیشه که اداره حکومت باید به وسیله مردم باشد، میان اندیشمندان و مکاتب سیاسی مختلف هواخواهان بسیار دارد. این امر به معنای مشارکت عمیق و گسترده مردم در تهیه، تأمین و اجرای تصمیم‌های مهم و مفید برای رفاه جامعه است. (لوفان بومر، ۱۳۸۵: ۹۲۷). نظام دموکراتیک فرصت‌های مناسبی را در اختیار مردم قرار می‌دهد تا به بهترین وجه بتوانند در جامعه مؤثر واقع شوند. یکی از موقعیت‌های ویژه‌ای که در حکومت‌های دموکراتیک در اختیار افراد گذارده می‌شود، احساس کارآمدی و اثربخشی است که از سوی دولت به مردم منتقل می‌شود. انتقال این حس سبب تقویت روحیه خودباوری و تلاش‌گری می‌شود. سازندگان اصلی جوامع به واقع نیروهای مردمی و گروه‌های مختلف اجتماعی هستند. از این رو، دولتی که بتواند احساس

سودمندی را پرورش دهد و توجه به مسایل دسته جمعی را تقویت کند، بی تردید دولت مشارکت‌پذیر است. در آن جامعه قابلیت‌های بالقوه‌ای وجود دارد که به شکل-گیری شهروندانی آگاه می‌انجامد تا بتوانند دلبستگی مستمری به فرآیندهای حکومت کردن داشته باشند. (هلد، ۱۹۹۶: ۳۷۳). بنابراین، ایجاد سازمان‌های مردمی، روشی برای ترغیب و جلب مداخله اکثریت شهروندان در امور مربوط به آینده سیاسی خویش است. در این روش، نتایج مطلوبی از جمله حق تعیین سرنوشت و به رسمیت شناختن گروه‌های مختلف جامعه برای اظهار نظر کردن در تمامی عرصه‌ها و مسایل پیش روی جوامع انسانی، به دست می‌آید. (دال، ۱۳۷۸: ۷۸-۷۷).

۴-۳-۴. حزب‌گرایی

حزب در برداشت سیاسی^{۶۷}، به مجموعه یا گروهی از افراد اطلاق می‌شود که در اهداف، خط‌مشی‌ها و اصول سازمانی دارای اشتراک نظر باشند و برای تحقق آرمان‌ها و خواست‌های خود، در پی به دست گرفتن قدرت سیاسی برآیند. لازمه چنین کاری، داشتن برنامه، تشکیلات سازمانی، تبلیغات و رقابت با سایر احزاب و گروه‌های اجتماعی است که انسجام و وحدت تشکیلاتی، آرمان‌ها و اهداف خود را اجرا می‌کنند. (رحمت‌اللهی، تقریرات: ۱۳۸۷). احزاب به معنایی که بیان شد، در جوامع دموکراتیک و چندگانه غربی ظاهر شدند. به زعم تحلیل‌گران سیاسی، حزب، حلقه سوم از زنجیره شکل‌گیری حزب سیاسی و حزب‌گرایی است. حلقه‌های اول و دوم آن محفل‌گرایی و جناح‌بندی نام دارند. (برزین، ۱۳۷۷: ۱۱). در عالم سیاست، خاستگاه احزاب، نظام دموکراتیک است. بنابراین، از اساس کارکردهای متفاوتی با نظام غیر دموکراتیک دارند. تا جایی که می‌توان گفت یکی از تفاوت‌های عمده میان جوامع باز و جوامع بسته این است که در جامعه بسته، سیاست‌مداری از آن رجال و گروه‌های ذی‌نفوذ است. در حالی که در جامعه باز، شهروندان به طور عمومی حق شرکت در سرنوشت اجتماعی خود را دارند. (همان: ۱۱) به طور کلی "عمده‌ترین دلایل ظهور احزاب سیاسی قانون‌مند، دخالت آن‌ها در قدرت، مشارکت در حکومت و انتقال خواست گروه‌ها و افراد اجتماع، در چهارچوب همبستگی اجتماعی است." (رشیدی، ۱۳۸۷: ۹۰). بدین ترتیب، جریان

مشارکت سیاسی هدف‌مند و سازمان یافته، جز از طریق احزاب و تشکل‌های سیاسی، محقق نمی‌شود. از این رو، چنانچه جریان تشکیل و استمرار احزاب محدود یا محصور شود، شکاف‌های اجتماعی به تدریج عمیق‌تر می‌شوند و سرانجام بحران ساز خواهند بود.^{۶۸} (پای، ۱۳۸۰: ۱۷۱ و ۴۶۰) در تعبیری فشرده می‌توان کارکرد حزب سیاسی را چنین بازسازی کرد که احزاب، با اتحاد سازمان یافته محلی، منطقه‌ای و ملی، با وارد شدن در کارکردهای سیاسی، می‌کوشند تا قدرت سیاسی را تصاحب کنند و با انتقال قدرت به شهروندان، به خواست و منافع شهروندی اعتبار و قوت بخشند. (دوورژه، ۱۳۵۸: ۶۰).

۵. نتیجه‌گیری

در مقام نتیجه‌گیری از مقاله پیش رو، یادآور باید شد که فرآیند مشارکت‌پذیری معلول چند عامل مهم است. از آن میان، آموزش و تمرین مداوم مشارکت، یا به تعبیر دیگر توسعه فرهنگ مشارکتی، به عنوان بنیادی‌ترین عامل تلقی می‌شود. در حقیقت، انتقال بخشی از اقتدار حاکمیتی و اختیار عمومی از سوی دولت به شهروندان، در گرو درک درست و معتبری از اهداف و اغراض منتج از نظریه قرارداد اجتماعی و حق حاکمیت مردم است. از همین رو، بایسته است که دولت، پیش از توجه به هر اصل شهروند بنیادانه دیگر، فرهنگ سازی مشارکتی و پرورش منش مشارکت‌پذیر و شخصیت مشارکت‌جو را مرجح دارد. پس از آن، به ایجاد دو عامل دیگر در مشارکت-پذیری مردم؛ یعنی فراهم آوردن شرایط لازم برای اثرگذاری و نظارت شهروندان بر بازار و برنامه‌های کلان اقتصادی و سیاسی اهتمام ورزد. از این رو، تحقق عوامل سه گانه یاد شده، در گرو توجه به منزلت و شأن و کرامت والای انسانی است. این نوع طرز تلقی از انسان و حق‌های او، به عنوان سنگ بنای نظام‌های مردم‌سالار و مبتنی بر حاکمیت مردم به‌شمار می‌آید. پیامد چنین رفتارهای مشارکت‌پذیرانه‌ای، هر آینه موجبات اعتماد و خوشبینی مردم به دولت را فراهم می‌آورد و سبب ایجاد فضایی همدلانه میان دولت و شهروندان و متعاقباً توسعه‌یافتگی سیاسی می‌شود. بدین ترتیب،

با تقویت و تأکید بر آنچه که در ابتدای این مقاله بیان شد، می‌توان نتیجه‌گیری نمود که دولت نقشی اساسی و مهم در روند حیات و ممات حق مشارکت شهروندی، دارد. به دیگر سخن، اگر دولت صلاح بداند می‌تواند در مواقعی نسبت به حق بنیادین مشارکت مردم کاملاً باز عمل نموده و از آن صیانت کند یا اینکه در شرایطی دیگر نسبت به نحوه مشارکت با شهروندان موضع متفاوت بگیرد و آن را به حالت تعلیق درآورد؛ حتی گام را از این هم فراتر نهاده و به قطع هر گونه تعاملی با مردم متمایل شود. پس، اذعان باید کرد که مرجعی اثر بخش‌تر، بهتر و کارآمدتر از خود دولت برای افزایش میزان مشارکت‌پذیری شهروندان وجود ندارد. چنان‌که سازمان ملل متحد نیز شیوه حکمرانی و سلوک حکمرانانی که با مشارکت‌پذیری مردم هم‌آوا و هم‌ساز هستند را با وصف نیکوی "به‌زمام‌داری / به‌زمام‌دران" یا "حکمرانی خوب / حکمرانان خوب"، نامبردار شده است.

سر آخر، به مناسبت مطلوبیت و ارزش ذاتی انگاره بشردوستانه مشارکت‌پذیری، این نوشتار را با بیتی نغز از نادره گفت و سخن، سعدی شیرازی، پایان می‌دهیم:

« کس نبیند که تشنگان حجاز به سر آب شور گرد آیند
هر کجا چشمه‌ای بود شیرین مردم و مرغ و مور گرد آیند.»

پی‌نوشت‌ها

۱. مشارکت به تعبیری حق و به تعبیری تکلیف شهروندان است. همچنین به تعبیری صرفاً تکلیف دولت در قبال شهروندان دانسته می‌شود. در چهارچوب گفت‌وگو دولت‌های مشارکت بنیاد و گسست‌پذیر، نظر اخیر، بیشتر پذیرفته است و با منطق و موازین حقوق بشردوستانه، همخوانی و سازگاری تمام دارد.
۲. مبانی حقوقی و قانونی مشارکت به دو حوزه در حقوق داخلی و نظام‌های بین‌المللی دسته‌بندی می‌شوند. در حقوق داخلی اصولی که با نام حقوق ملت در قانون اساسی برشمرده شده‌اند، از جمله بند هشتم اصل سوم، بیشترین میزان تأکید را به مشارکت مردم دارند. همچنین در اسناد بین‌المللی ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۱ از هر دو میثاق سیاسی-مدنی و اجتماعی-اقتصادی، شناخته شده‌ترین و مستندترین مبانی قانونی به شمار می‌آیند.
۳. عکس قضیه‌حالی است که دولت برای ایجاد تحول و رسیدن به توسعه یافتگی، سیاست

پذیرش فزاینده مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خویش را پیش می‌گیرد. چنین دولتی با نام دولت مشارکت پذیر و شهروند بنیاد، شناخته می‌شود.

۴. درجه وفاداری و پایبندی دولت‌ها به نظریه حق حاکمیت مردم و ملاک‌های شهروندبنیادی در عمل، نشان‌گر میزان مشارکت پذیری یا مشارکت‌گریزی آن‌هاست. از همین رو، بر اساس آمار منتشره خانه آزادی، تا سال ۱۹۹۶، از تعداد ۱۹۱ کشور در جهان، ۱۱۷ کشور دارای نظام دموکراتیک بودند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که مابقی آن کشورها؛ ۷۴ کشور دیگر، غیردموکراتیک بودند.

۵. منظور بند هشتم اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی و نیز، اصول ششم، هفتم، هشتم و پنجاه و ششم قانون اساسی در تأکید بر مشارکت و نقش انسان در تعیین سرنوشت همه جانبه خویش است.

۶. برداشت‌های متعدد و متنوعی پیرامون نظریه مشارکت سیاسی وجود دارد. در یک قرائت بالغ بر ده نظریه راجع به مشارکت سیاسی بیان شده است که بیش و کم در صدد ارایه روش‌هایی برای شرکت عده‌ی زیادی از مردم در امور سیاسی، هستند.

- | | |
|----------------------------|--|
| 7. Isonomy / Isonomia | 8. Isotimie / Isopoliteia |
| 9. Isogoria | 10. Citizen-born peasants |
| 11. Homo Credens | 12. Homo Politicus |
| 13. Marsilius of Parduia | 14. Constitutional State |
| 15. Liberal State | 16. Liberal –democratic State |
| 17. Single-party Polity | 18. Voice of People/ Vox Populi |
| 19. Cosmopolitan democracy | 20. The Self Determination Theory |
| 21. Human Dignity | 22. Reason |
| 23. Rationality | 24. Rational Action |
| 25. Irrational Action | 26. Social Rationality |
| 27. Rational Subject | 28. Freihiet / Freie Willkur = Free Will |

۲۹. به لحاظ تاریخی مراحل تکوینی نظریه حق تعیین سرنوشت را در سه مرحله دسته‌بندی می‌-

کنند که یک دوره آن به آرای افلاطون اختصاص دارد. افلاطون در جمهوری، حق تعیین سرنوشت را به مثابه موهبتی می‌داند که فرد را بر زندگی و مالکیت خویش سرور می‌دارد. در واقع به نظر می‌رسد، حق تعیین سرنوشت در اندیشه افلاطون به «خودسروری - Self –mastery» قابل تفسیر باشد.

۳۰. ماده ۹۶۰ قانون مدنی، ناظر به همین مورد است.

- | | |
|---------------------------|--|
| 31. Claim | 32. Having Right |
| 33. Having Duty | 34. Right - Claim |
| 35. Responsibility / Duty | 36. Sovereignty of the People/ popular sovereignty |
| 37. Teledemocracy | |

۳۸. در دوره معاصر، شهروندان در بیشتر موارد یا غیرمستقیم در تصمیم‌سازی‌های عمومی شرکت دارند یا تنها به روش غیر مستقیم است که می‌توانند شرکت داشته باشند جز در برخی نقاط چون: کانتون‌های سوئیس و مجالس تاون در ایالات متحده آمریکا، و محفل‌های آزاد مطالعه در سوئد که شهروندان بی واسطه و مستقیم مشارکت می‌کنند.

39. Culture Building

40. Civil-Political/ Education

- | | |
|--|--------------------------------|
| 41. Socialization | 42. Political Socialization |
| 43. K. Langton | 4. Formal Political Structures |
| 45. Informal Political Structures | 46. Unstructured Activities |
| 47. Events | 48. Individuals |
| 49. Character / Manner of Participator | 50. Harold Lasswell- 1902-1978 |
| 51. David Horton Smith | 52. Laissez Faire |
| 53. Entrepreneur | |
| 54. Joseph Alois Schumpeter (8 February 1883 – 8 January 1950) | |
| 55. Circular Flow | 56. Substantial Freedom |
| 57. Amartia Senn | 58. Development and Freedom |
| 59. Capability | 60. Free Market Capitalism |
| 61. Friedrich August von Hayek (8 May 1899 – 23 March 1992) | |
| 62. Spontaneous Order | 63. Taxis |
| 64. Thesi | |
65. "Polyarchy" is derived from Greek words, meaning "Many" and "Rule; thus polyarchy is: "rule by the many".
66. Dahl's Seven Sets of Conditions for Polyarchy:
1. Historical Sequence- peaceful evolution within an independent nation-state;
 2. Socioeconomic Order-concentration- a competitive regime cannot be maintained in a country where military forces are accustomed to intervening;
 3. Socioeconomic Order-level of development;
 1. Provide literacy, education, communication;
 2. Create a pluralistic social order;
 3. Prevent Inequalities;
 4. Equalities and Inequalities;
 1. Hegemonic regimes reduce public contestation;
 2. Inequalities increase the chance comparative politics will displace hegemony;
 5. Subcultures, Cleavage Patterns and, Governmental Effectiveness;
 6. The Beliefs of Political Activists- treat them as major independent variables;
 7. Foreign Control- foreign domination can affect all the conditions and alter available options.

۶۷. حزب در برداشت سیاسی، بیان‌گر فرآیندی است که مراحل چون تشکیل، بسط و استقرار

تشکیل حزبی را در بر می‌گیرد.

۶۸. یکی از بحران‌های شش‌گانه پیش روی نظام‌های سیاسی طبق نظریه "لوسین پای"، بحران

مشارکت است. در حقیقت، پای مهم‌ترین بحرانی که نظام سیاسی را درگیر می‌سازد، بحران ناشی از

عدم مشارکت مردم می‌داند.

منابع

الف. فارسی

آدمیت، فریدون، (۱۳۷۶). تاریخ فکر از سومر تا یونان و روم، تهران: انتشارات

روشنگران.

- افلاطون، (۱۳۸۰). **جلد دوم دوره آثار**، ترجمه محمد حسن لطفی تبریزی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- اوژیه فیلیپ، (۱۳۸۱). **تربیت معطوف به دموکراسی** (مجموعه مقالات در باب دموکراسی، تربیت و اخلاق سیاست)، گردآورنده و مترجم، بزرگ نادرزاد، تهران: نشر چشمه.
- اوکلی، پیتر - مارسدن، دیوید، (۱۳۷۰). **ره‌یافت‌های مشارکت در توسعه روستایی**، ترجمه منصور محمودنژاد، تهران: انتشارات مرکز تحقیقات و بررسی مسایل روستایی وزارت جهاد سازندگی.
- بال آلن ر، پیترز ب گای، (۱۳۸۴). **سیاست و حکومت جدید**، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: نشر قومس.
- بررسی نقش و جایگاه مشارکت سیاسی در سیاست‌گذاری‌های داخلی و خارجی**، (۱۳۸۸). تهران: انتشارات مرکز پژوهش‌های مجلس، دفتر مطالعات سیاسی: ۹۶۵۱-۱۴.
- برزین، سعید، (۱۳۷۷). **جناح‌بندی سیاسی در ایران (از دهه ۱۳۶۰ تا دهه دوم خرداد ۱۳۷۶)**، تهران: نشر مرکز.
- بروکر پل، (۱۳۸۳). **رژیم‌های غیر دموکراتیک (نظریه‌ها، سیاست و حکومت)** از مجموعه کتاب‌های سیاست و حکومت تطبیقی، تحت نظارت وینسنت رایت، ترجمه علیرضا سمیعی اصفهانی، با مقدمه دکتر حسین بشیریه، تهران: انتشارات کویر.
- بری، نورمن، (۱۳۸۷). **نظریه نظم خودانگیخته**، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: نشر نی.
- بشیریه، حسین، (۱۳۸۲). **آموزش دانش سیاسی**، تهران: انتشارات نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین، (۱۳۷۸). **جامعه‌شناسی سیاسی** (نقش نیروهای اجتماعی در قدرت)، تهران: نشر نی.
- بشیریه، حسین، (۱۳۸۰). **درس‌های دموکراسی برای همه**، تهران: انتشارات نگاه معاصر.

- پای، دبلیو و دیگران، (۱۳۸۰). *توالی‌ها و بحران‌ها در توسعه سیاسی*، ترجمه غلامرضا خواجه سروری، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پرچمی، داود، (۱۳۸۶). بررسی مشارکت مردم در نهمین انتخابات ریاست جمهوری، پژوهش‌نامه علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، (۵۳): ۳۷-۸۲.
- پولادی کمال، (۱۳۸۴). *از دولت اقتدار تا دولت عقل*، تهران: نشر مرکز.
- پولادی، کمال، (۱۳۸۷). *تاریخ اندیشه سیاسی در ایران و اسلام*، تهران: نشر مرکز.
- پولادی، کمال، (۱۳۸۸). *تاریخ اندیشه سیاسی در غرب (از ماکیاولی تا مارکس)*، جلد دوم، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۸.
- پولادی، کمال، (۱۳۸۸). *تاریخ اندیشه سیاسی غرب (از سقراط تا ماکیاولی)*، جلد اول، تهران: نشر مرکز.
- پوویس، جاناتان، (۱۳۷۹). *اشرافیت*، ترجمه فرزین آرام، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
- پیران، پرویز، (۱۳۸۱). *شورا در ایران: نگاهی آسیب شناسانه*، فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توان بخشی، ۲، (۵): ۷۳-۱۰۲.
- توحیدفام، محمد، (۱۳۸۱). *دموکراسی و دولت در عصر جهانی شدن*، تهران: انتشارات روزنه.
- چیکویز، لزی، (۱۳۸۶). *درآمدی بر فلسفه سیاسی نوین (نگرش دموکراتیک به سیاست)* ترجمه مرتضی جیریایی، تهران: نشر نی.
- دال، رابرت. ای، (۱۳۷۸). *درباره دموکراسی*، ترجمه حسن فشارکی، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
- دوبنوا، آلن، (۱۳۷۸). *تأمل در مبانی دموکراسی*، ترجمه نادر بزرگ‌زاد، تهران: نشر چشمه.
- دوورژه، موریس، (۱۳۵۸). *جامعه‌شناسی سیاسی*، ابوالفضل قاضی (شریعت-پناهی)، تهران: سازمان کتاب‌های جیبی.

- رحمت‌اللهی، حسین، (۱۳۸۸). **تحول قدرت (دولت و حاکمیت از سپیده‌دمان تاریخ تا جهانی شدن)**، تهران: نشر میزان.
- رحمت‌اللهی، حسین، (۱۳۸۷). **تقریرات درس نظام‌های انتخاباتی، پردیس قم، دانشگاه تهران**.
- رحیمی، مصطفی، (۱۳۵۷). **قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی**، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- رشیدی، بهروز، (۱۳۸۷). **احزاب سیاسی و همبستگی ملی، مجلس و پژوهش**، ۱۴، (۵۷): ۸۹-۱۱۴.
- رنی آستین، (۱۳۷۴). **حکومت (آشنایی با علم سیاست)**، ترجمه لی‌لا سازگار، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- روسو ژان‌ژاک، (۱۳۸۵). **قرارداد اجتماعی (متن و در زمینه متن، شومین، ژرار، سینک، آندره، مورالی، کلود، مدینا، ژوزه)**، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران: انتشارات آگه.
- زارعی، محمدحسین، (۱۳۷۸). **درآمدی بر مبانی نظری تحول اداری، تهران، ماهنامه مدیریت دولتی**، (۴۳): ۴۵-۵۷.
- سینت، ریچارد، (۱۳۷۸). **اقتدار، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر و پژوهش شیرازه**.
- سیف‌زاده، حسین، (۱۳۷۳). **مشارکت منغلاننه و علل تداوم آن، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران**، (۳۱): ۱۴۵-۱۶۶.
- شوالیه، ژان ژاک، (۱۳۷۰). **آثار بزرگ سیاسی از ماکیاولی تا هیتلر**، ترجمه لی‌لا سازگار، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- شومپتر، جوزف، (۱۳۷۵). **دموکراسی، کاپیتالیسم، سوسیالیسم**، ترجمه حسن منصور، تهران: نشر مرکز.
- طباطبایی، سیدجواد، (۱۳۸۰). **مفهوم ولایت مطلقه (در اندیشه سیاسی سده‌های میانه)**، تهران: انتشارات نگاه معاصر.
- عالم، عبدالرحمن، (۱۳۸۴). **بنیادهای علم سیاست**، تهران: نشرنی.

- عالم، عبدالرحمن، (۱۳۸۵). **تاریخ فلسفه سیاسی غرب** (از آغاز تا پایان سده میانه)، تهران: انتشارات مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- فاطمی‌نیا، سیاوش، (۱۳۸۶). **فرهنگ شهروندی: محصول و محمل حاکمیت خوب**، سازمان کارا و شهروند فعال، **فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی**، دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی، ۷، (۲۶): ۳۵-۵۸.
- فولادوند، عزت‌اله، (۱۳۷۷). **خرد در سیاست** (گزیده، نوشته و ترجمه)، تهران: انتشارات طرح نو.
- فونتانا بیانکاماریا، (۱۳۸۰)، **ابداع جمهوری مدرن**، ترجمه محمد علی موسوی فریدنی، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
- قاری سید فاطمی، سید محمد، (۱۳۸۸)، **حقوق بشر در جهان معاصر، در آمدی بر مباحث نظری: مفاهیم، مبانی، قلمرو و منابع**، تهران: انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش.
- قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، (۱۳۷۷). **بایسته‌های حقوق اساسی**، تهران: نشر دادگستر.
- کرنستون موریس، (۱۳۵۹). **تحلیلی نوین از آزادی**، ترجمه جلال‌الدین اعلم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- کوهن کارل، (۱۳۷۳). **دموکراسی**، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- کیث، فالکس، (۱۳۷۹). **شهروندی**، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.
- لارسن، استفان، (۱۳۸۴). **آموزش مردمی و دموکراسی در سوئد**، ترجمه و تألیف منوچهر حقیقی راد، تهران: نشر چشمه.
- لوفان بومر، فرانکلین، (۱۳۸۵) **جریان‌های بزرگ در تاریخ اندیشه غرب**، بشیریه، تهران: انتشارات مرکز بازشناسی ایران و اسلام.
- لیپست، سیمور مارتین، (۱۳۸۳) **دایره المعارف دموکراسی**، دوره سه جلدی،

- ترجمه فارسی به سرپرستی کامران فانی - نورالله مرادی، ویراستاران: محبوبه مهاجر - فریبرز مجیدی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- لیدمن سون اریک، (۱۳۷۹). **تاریخ عقاید سیاسی از افلاطون تا هابرماس**، سعید مقدم، تهران: نشر دانش ایران.
- لیدمن، سون اریک، (۱۳۸۴). **درباره آزادی (سبکی فکر، سنگینی واقعیت)**، ترجمه سعید مقدم، تهران: نشر اختران.
- میلبرث، لستر، گوئل، لیل، (۱۳۸۶). **مشارکت سیاسی**، ترجمه سیدرحیم ابوالحسنی، تهران: نشر میزان.
- نقیب‌زاده، احمد، (۱۳۸۱). **درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی**، تهران: انتشارات سمت.
- نلسون، ویلیام، (۱۳۸۴). **در توجیه دموکراسی**، ترجمه علیرضا پارسا، تهران: نشر دیگر.
- نویمان، فرانتس، (۱۳۷۳). **آزادی و قدرت و قانون**، ترجمه عزت‌اله فولادوند، تهران: انتشارات خوارزمی.
- هایک، فردریش فون، (۱۳۷۹). **قانون، قانون‌گذاری و آزادی**، ترجمه موسی غنی - نژاد و مهشید معیری، تهران: طرح نو.
- هایک، فردریش فون، (۱۳۸۵). **در سنگر آزادی**، ترجمه عزت‌اله فولادوند، تهران: انتشارات لوح فکر.
- هداوند، مهدی، (۱۳۸۷). **درآمدی بر مقررات‌گذاری اقتصادی**، تهران، **مجلس و پژوهش**، مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۴، (۵۶): ۴۷-۸۴.
- هلد، دیوید، (۱۳۶۹). **مدل‌های دموکراسی**، ترجمه عباس مخبر، تهران: انتشارات روشنگران.
- هلد، دیوید، (۱۳۸۶). **شکل‌گیری دولت مدرن (فهم جامعه مدرن)**، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر آگه.
- هوفه، اُتفرید، (۱۳۹۲). **قانون اخلاقی در درون من (درآمدی بر فلسفه عملی**

ایمانوئل کانت)، تألیف و ترجمه رضا مصیبی، تهران: نشر نی
 یگر، ورنر، (۱۳۷۶). **پایدیا (جلد یکم)**، ترجمه محمد حسن لطفی تبریزی، تهران:
 انتشارات خوارزمی.

ب. انگلیسی

- Bery Gray, Christopher. (1999). **The philosophy of law encyclopedia**,
 vollum 2, self determination, Garland publications, New York &
 London
- Dahl, Robert, (1972). **Polyarchy: Participation and Opposition**, Yale
 University Press.
- Held, David, (1996). **Models of Democracy**, 2d Ed, Stanford University
 Press.
- Keman, Hans, (2002). **Comparative democracies: Theories and
 evidence**, sage publication.
- Sen, Amartya, (2009). **The Idea of Justice**, Penguin Publication.
- Smith, David Horton, (1994). **Determinations of Voluntary**,
 Association participation and Volunteering.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی